

إعرف الحق تعرف أهله

۲۰

سلسله پژوهش های اعتقادی

جانشین پیامبر کیست؟

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله پژوهش های اعتقادی

نویسنده:

علی الحسینی المیلانی

ناشر چاپی:

مرکز حقایق اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین پیامبر کیست؟ المجلد ۲۰

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۶ -
عنوان و نام پدیدآور: جانشین پیامبر کیست؟: پژوهشی پیرامون جانشینی پیامبر خدا صلی‌اللهعلیه و آله از دیدگاه اسلام/ علی حسینی‌میلانی؛ تدوین و ویرایش هییت تحریریه مرکز حقایق اسلامی.
مشخصات نشر: قم: مرکز حقایق اسلامی ، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۱۰۴ص.
فروست: سلسله پژوهش‌های اعتقادی؛ ۲۰.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۸-۲۶-۲
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۹۵ - ۱۰۴.
موضوع: علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .اثبات خلافت
موضوع: خلافت
موضوع: اسلام -- تاریخ -- از آغاز تا ۴۱ق.
شناسه افزوده: مرکز الحقائق الاسلامیه
رده بندی کنگره: BP۲۲۳/۵/ح۵۶۷ج ۲ ۱۳۸۸
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۵۴۵۹۶

سرآغاز ... ص: ۹

آخرین و کامل‌ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمّد مصطفی صلی اللَّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.
دین اسلام در شهر مکّه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرهٔ العرب را فرا گرفت.
ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجّه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.
در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد
سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبرکیست؟، ص: ۱۰
پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.
دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی اللَّه علیه وآله،- با توطئه‌هایی از پیش مهیّا شده- مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از

همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان‌تاب بود- پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علّامه حلّی، قاضی نوراللَّه، میر حامد حسین، سیّد شرف‌الدین، امینی و ... همچون ستارگانی پرفروز می‌درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۱۱

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللَّه سیّد علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان "را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّهٔ اللَّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۱۵

بخش یکم امامت و خلافت چیست ... ص: ۱۵

اشارهٔ

الحمد للَّه ربّ العالمین، والصّلاهٔ والسّلام علی سیّدنا محمّد وآله الطیّبین الطّاهرین، ولعنهٔ اللَّه علی أعدائهم أجمعین من الأوّلین والآخرین.

پیش‌گفتار ... ص: ۱۵

مسأله امامت از مسائلی است که دیدگاه شیعه امامیه با اهل تسنّن متفاوت است.

شیعه معتقد است که منصب امامت همانند منصب نبوّت بوده و ادامه آن راه است و تعیین امام و جانشین برای پیامبر، مانند تعیین خود پیامبر، حقِّ خداوند متعال است و مردم در این امر خطیر حقّی ندارند.

اهل سنّت می گویند: تعیین امام با مردم است.

آنان شرایط و صفاتی را در امامِ منتخبِ مردم، معتبر می‌دانند.

آن گاه بحث می‌شود که اگر چنین باشد، آیا خلفایی را که آنان بعد از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله انتخاب نموده‌اند، واجد آن شرایط و صفات

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۱۶

معتبر در امام بوده یا نه؟

بنابراین بحث در دو جهت خواهد بود و این بحث از نظر مبنای اعتقادی و مبانی مناظره صحیح، نتیجه خواهد داد؛ چرا که با اسقاط اصل مبنا یا اثبات واجد نبودن خلفای آنان، آن شرایط را که خودشان معتبر دانسته‌اند امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام، بلامنازِع خواهد بود و راهی جز اعتقاد به امامت و خلافت بلافصل آن بزرگوار نخواهد ماند، زیرا که از سویی برای امامت آن حضرت دلایل نقلی و عقلی فراوان وجود دارد و از سوی دیگر برای امامت دیگران دلیلی وجود ندارد.

کتابی که فرا روی شماست به این مسأله مهم اعتقادی پرداخته و از ابهامات آن پرده برمی‌دارد و راه را برای جست و جوگر حقیقت، می‌گشاید.

سید علی حسینی میلانی

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۱۹

لزوم خلیفه و جانشین پیامبر خدا ... ص: ۱۹

صلی اللَّه علیه وآله

این موضوع را با این پرسش آغاز می‌کنیم که آیا بعد از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله لازم است جانشین و خلیفه‌ای برای آن بزرگوار باشد، یا لازم نیست؟

در پاسخ این پرسش می‌گوییم:

همه امّت اسلام بر وجوب و لزوم امامت بعد از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله اتفاق نظر دارند. این مطلب از سخنان بسیاری از دانشمندان شیعه و سنّی ظاهر بوده؛ بلکه به آن تصریح کرده‌اند. برای مثال حافظ ابن حزم اندلسی در کتاب الفِصَل فی الأهواءِ والمِلَلِ والنِّحَل می‌نویسد:

اتَّفَقَ جَمیعُ فِرَقِ اهْلِ السُّنَّةِ وَجَمیعُ فِرَقِ الشّیعَةِ وَجَمیعُ الْمُرْجِئَةِ وَجَمیعُ الْخَوارِجِ عَلی وُجُوبِ الإمامَةِ؛ «۱»

همه فرقه‌های اهل سنّت، فرقه‌های شیعه، تمامی مرجئه و همه خوارج بر وجوب و لزوم امامت اتّفاق نظر دارند.

---

(۱). الفصل فی الاهواء والملل والنحل: ۴/ ۷۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۲۰

بنابراین، اختلافی نیست که بعد از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله امامی باشد.

امامت چیست ...؟ ص: ۲۰

همه اهل نظر از شیعه و سنّی، امامت را این گونه تعریف کرده‌اند:

الْإمامَةُ هِیَ الرِّئاسَةُ الْعامَّةُ فی جَمیعِ امُورِ الدّینِ وَالدُّنْیا نِیابَةً عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلّی اللَّه علیه وآله؛ «۱»

امامت، ریاست عمومی است بر امّت در همه کارهای دنیا و دین به نیابت از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله.

علمای شیعه و اهل سنّت، امامت را چنین تعریف و بیان کرده‌اند. «۲» بنابراین امام، نایب رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله و مورد

اطاعت افراد امّت در همه موارد است.

بنابراین تعریفِ مورد قبول همه، اختلافی نیست که امام باید نایب رسول خدا (صلی اللّه علیه وآله) باشد و امامت، نیابت از پیامبر است تا

---

(۱). شرح المقاصد: ۵/ ۲۳۲. به رغم این که در منابع اهل سنّت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده‌ایم

(۲). برای آگاهی بیشتر ر. ک: تجرید الاعتقاد و شروح آن، شرح المواقف، شرح المقاصد و دیگرمنابع کلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۲۱

خلأ نبوّت پر گردد و امام، کار پیامبر را در میان افراد امّت انجام می‌دهد، با این تفاوت که او پیامبر نیست.

امامت و دیدگاه شیعه ... ص: ۲۱

با تعریفی که برای «امام» و «امامت» شده است، شیعه امامیّه به لوازم این تعریف پایبند بوده و آن‌ها را از معتقدات خود به شمار می‌آورد؛ ولی پیروان مکتب سقیفه و توجیه‌گران قضایای پس از رحلت پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله، از پذیرش آن و التزام به لوازم تعریفی که خود به صحّت آن اعتراف دارند، سر باز زده‌اند.

شیعه می‌گوید: بنابر تعریفی که برای امامت شده است، آن چه برای پیامبر ثابت است ناگزیر باید برای امام نیز ثابت باشد، مگر منصب نبوّت؛ که در نتیجه، امام نیز همانند پیامبر هم دارای ولایت تکوینی و هم تشریعی خواهد بود.

امام ولایت تکوینی دارد به این معنا که به اذن و عطای خداوند متعال، در امور جاری در جهانِ هستی تصرّف می‌کند و این قدرت و حقّ را از طرف خداوند متعال دارد که در موجودات تصرّف نماید.

امام ولایت تشریعی دارد به این معنا که حقّ امر و نهی در همه امور دین و دنیا- به حسب تعریفی که برای امامت شده است- بر جمیع

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۲۲

افراد امّت برای او ثابت است و کسی نمی‌تواند از فرمان او سرپیچی نماید.

البتّه در میان علمای اهل سنّت، آنان که دارای مذاق و مشرب عرفان بوده و به تصوّف گرایش دارند، مقام ولایت تکوینی را برای ائمّه ما علیهم السلام قائل هستند؛ چراکه آنان این مقام را برای مطلق «اولیاء اللّه» ثابت می‌دانند و ائمّه ما را گرچه «امام» نمی‌دانند، ولی از اولیای بزرگ به شمار می‌آورند.

سوّمین مقامی که شیعه برای امامان علیهم السلام قائل است، مقام حکومت و فرمانروایی و اجرای احکام و قوانین الهی است. حکومت بُعدی از ابعاد امامت است، نه این که امامت و حکومت یک حقیقت باشند و مترادف دانستن این دو واژه، اشتباه محض است.

حکومت، شأنی از شؤون امامت است که گاهی در دست امام بوده و به دست او واقع گردیده، مانند حکومت امیر مؤمنان علی علیه السلام و حکومت امام حسن مجتبی علیه السلام و گاهی هم چنین نبوده، مانند حال بقیّه ائمّه علیهم السلام که در زندان‌های حکومت جابر و ظالم وقت بوده‌اند و یا تحت فشار آن‌ها بوده، و یا مثل زمان ما که امام علیه السلام در پسِ پرده غیبت است، که به حسب ظاهر امام علیه السلام بسط ید و نفوذ کلمه ندارد، ولی در عین حال امامتش محفوظ است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۲۳

امامت و اصول دین ... ص: ۲۳

پیش‌تر اشاره شد که شیعه با اهل سنّت در مسأله امامت اختلافاتی دارند، یکی از موارد اختلاف این است که آیا امامت، از اصول دین است یا فروع؟

بنا بر عقیده شیعه، امامت از اصول دین است. برای تثبیت این اعتقاد، چند دلیل می‌توان ارائه کرد که ساده‌ترین آن‌ها چنین است:

۱. بدون تردید بحث از امامت، بحث از نیابت از نبوّت است و از تعریفی که برای امامت شده به وضوح و بدون هیچ ابهامی این معنا استفاده می‌شود؛ چرا که در تعریف آمده: «امامت، نیابت و خلافت از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله است» که مفاد این عبارت همان است که بیان شد.

پس بحث از امامت، بحث از شؤون نبوّت است، نظیر بحث از عصمت و هر بحثی که از شؤون نبوّت و اعتقاد به آن واجب باشد، از اصول دین خواهد بود.

۲. دلیل دیگر بر این که امامت اصلی از اصول دین است، حدیث معروفی است که از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله نقل شده است.

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۲۴

مَنْ ماتَ وَلَمْ یَعْرِفْ امامَ زمانِهِ ماتَ میتَةً جاهِلِیَّةً؛ «۱»

هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیّت از دنیا رفته است.

دانشمندان شیعه و اهل سنّت این حدیث را در کتاب‌های خود از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نقل کرده‌اند.

روشن است که منظور از مرگ جاهلیّت، مرگ کفر و نفاق است و چیزی که جهل به آن، فرجام کار انسان را به کفر و نفاق می‌انجامد، باید با اصل دین ارتباط داشته باشد، وگرنه جهل به مسائل فروع هیچ گاه انسان را به این سرحدّ نمی‌رساند.

البتّه در بین دانشمندان صاحب نظر اهل سنّت، کسانی هستند که به آن‌ها نسبت داده شده که امامت را از اصول دین می‌دانند. برای نمونه قاضی ناصرالدّین بیضاوی از بزرگان و مشاهیر اهل سنّت در تفسیر و کلام، امامت را از اصول دین می‌داند.

ولی اکثر قریب به اتّفاق اهل سنّت، در برابر شیعه، قائلند که امامت از فروع دین است. هر چند بعضی به طور قطع به این مسأله

---

(۱). این حدیث با این متن در شرح المقاصد، و شرح العقائد النّسفیّه آمده است. امّا به متون دیگر در بسیاری از کتاب‌های کهن تفسیری، کلامی، حدیثی روایت شده است. ر. ک: الإمامهٔ فی أهم الکتب الکلامیه: ۱۵۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۲۵

تصریح نمی‌کنند، بلکه می‌گویند: فروع بودن امامت انسب است، ولی در عین حال به این که امامت از اصول دین باشد نیز تصریح نمی‌کنند.

در هر صورت، چه امامت اصلی از اصول دین باشد؛ آن سان که شیعه معتقد است، یا از فروع دین باشد؛ آن سان که اهل سنّت می‌گویند، باید بحث کرد که امام چه کسی است تا او را بشناسیم و از او پیروی کنیم، بر اوامر و نواهی او گردن نهیم و بر گفتار و کردار او ترتیب اثر بدهیم؛ چون او را نایب و خلیفه پیامبر می‌دانیم.

پاسخ از یک شبهه ... ص: ۲۵

گفتنی است که گاهی شنیده می‌شود که برخی می‌گویند: بحث از امامت، بحث تاریخی صرف است و اکنون امّت اسلامی با این

مباحث کاری ندارند، آنان را امور مهمّی است که باید بدان‌ها بپردازند و اوقات گران‌بهای عمر را در آن‌ها صرف کنند.

این چه کلام بی‌اساسی است؟! سخنی است از راهزنان افکار، ساده‌لوحان و بی‌خبران از مبانی دین. چگونه می‌شود که از طرفی اعتقاد به امام را واجب و اطاعت و سرسپردگی نسبت به او را در خُرد و کلان از امور، بر همه افراد امّت لازم می‌دانید و سرپیچی از فرمان‌های او را کفر یا فسق به شمار می‌آورید و پیروی از او را موجب وصول انسان به سرّ خلقت و هدف آفرینش قلمداد می کنید و از طرف دیگر بحث در

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۲۶

پیرامون آن را در شمار مباحث تاریخی صرف به شمار آورده و بحثی بی‌ثمر می‌دانید؟!

عزیزترین امور نزد انسان، عقیده اوست، بحث از امام و امامت آثار عملی فراوانی دارد، انسان می‌خواهد او را بشناسد؛ چرا که جهل به او اصل ایمانش را زیر سؤال می‌برد. می‌خواهد او را بشناسد تا او را دوست داشته باشد؛ چرا که در روایتی امام باقر علیه السلام فرمود:

هَلِ الدّینُ الَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ؛ «۱»

آیا دین جز دوست داشتن و دشمنی ورزیدن است؟

انسان می‌خواهد امام را بشناسد تا در مقام عمل، از او تبعیّت کند؛ زیرا انسان است و مکلّف و مانند بهائم یله و رها نیست و چون امامت، نیابت از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله است، پس امام است که می‌تواند برای انسان در مقام انجام وظایف فردی و اجتماعی و انجام وظایف بندگی نسبت به خدای متعال، تعیین تکلیف نماید.

از این رو انسان باید امام را بشناسد و از حقّانیّت مدّعی این مقام تحقیق کند تا از او پیروی نماید و در مقام بندگی، باری که بر دوش دارد به سرمنزل مقصود برساند.

---

(۱). مستدرك الوسائل: ۱۲/ ۲۲۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۲۷

حال می‌توان قائل شد که بحث در پیرامون چنین موضوع مهمّی یک بحث تاریخی صرف و فاقد ارزش است؟

آری، بی‌خبران از هدف غایی خلقت و عوامل تأمین کننده وصول به آن هدف، جا دارد این بحث را فاقد ارزش و یا غیر ضروری قلمداد نمایند؛ ولی نزد فراگیرندگان ارشادهای قرآنی و رهنمودهای رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله درباره طریق وصول به هدف آفرینش، از بحث امامت و شئون و مقامات امام ارزشمندتر یافت نمی‌شود.

وحدت در سایه امامت ... ص: ۲۷

شاید گفته شود که بحث در پیرامون امامت به وحدت مسلمانان ضرر می‌رساند، از این رو باید این مباحث ترک شود.

ما در این باره به تفصیل در مباحث گوناگون خود سخن گفته‌ایم، خلاصه پاسخ از این دیدگاه چنین است:

بحث از امامت نه تنها به وحدت مسلمانان و اتّحاد کلمه آن‌ها مضر نخواهد بود؛ بلکه به برهان عقلی و نقلی، بهترین، بلکه تنها راه تحقّق این آرمانِ گران قیمت و پرارزش، روشن ساختن موضعِ امامت و منصب منیعِ خلافت و نیابت از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله است. «۱»

---

(۱). برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ك: نگاهی به حدیث ثقلین: ص ۵۰، از همین نگارنده

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۲۸

سخن در این است که منظور از وحدت چیست؟ و راه تحقّق آن کدام است؟

برخی از معاصرین برای تحقّق وحدت این گونه پیشنهاد می‌کنند که شیعه و اهل سنّت باید تمام کتاب‌های تفسیری، حدیثی و فقهی خود را با توافق یک‌دیگر از نو بنویسند؛ چون تنها علّت اختلافات، راهیابی اباطیل، اساطیر و اکاذیب در کتاب‌های شیعه و اهل سنّت است و با شناسایی امور خلافِ واقع و جدا کردن حقایق از اکاذیب، چهره واقعی دین، نمایان شده و مورد اتّفاق همگان قرار خواهد گرفت؛ زیرا کسی با حقّ، نزاع واختلاف ندارد، در نتیجه تمام اختلافات از بین خواهد رفت.

در پاسخ ابتدایی به این پیشنهاد این پرسش‌ها مطرح می‌شوند:

۱. کسانی که باید کتاب‌های شیعه و اهل سنّت را بررسی کنند چه افرادی و از چه گروهی باشند؟

۲. معیار و ملاک برای شناخت حقّ، از باطل و راست، از دروغ چیست؟

۳. آیا اهل سنّت حاضرند از کتاب‌هایی را که از آغاز تا فرجام صحیح می‌دانند و با آن‌ها معامله وحی منزل می‌کنند (مانند صحاح ششگانه یا دست کم دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم) و تمام مبانی و عقایدشان را بر پایه مندرجات آن‌ها بناگذاری کرده‌اند، دست بردارند

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۲۹

و آن‌ها را بازنویسی کنند؟

برخی دیگر پیشنهاد می‌کنند که باید مشترکات دو فرقه اخذ گردد.

در پاسخ این پیشنهاد می‌گوییم: مشترکات کدامند؟

آیا توحید و عقیده به یگانگی باری تعالی است؟

در همین مقام، نخستین نزاع بر سر صفات باری تعالی است، آیا خداوند متعال جسم است؟

اهل سنّت مقامی را برای ابوبکر قائلند که برای احدی قائل نیستند، می‌گویند: خداوند متعال برای او به خصوص تجلّی خواهد کرد و او خدا را آن چنان که هست، خواهد دید. «۱» البتّه خودشان در سند این حدیث خدشه می‌کنند، ولی باید دانست که جاعلان این گونه اباطیل چه کسانی هستند؟ ملاک و معیار شناخت این افراد چیست؟

از مشترکات، همین مسأله امامت است. پس دست کم بایستی اهل سنّت قائل شوند که بحث از امامت و تحقیق از امام واقعی که نایب رسول خدا صلی اللّه علیه وآله است، بحث از یکی از مشترکات بوده و از اسباب تقریب بین مذاهب است. پس چرا آن را از اسباب تفرقه به حساب می‌آورند؟

آری، عدّه‌ای بحث از امامت را بحثی غیر ضروری می‌دانند و با

---

(۱). الدر النضید: ۹۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۳۰

این وجود ما را به تقریب بین مذاهب فرا می‌خوانند و این درست در زمانی است که گروهی از آنان هنوز شیعیان را مسلمان نمی‌دانند (!!!)

آری، آنان فرقه‌های مجسّمه، مرجئه و خوارج را مسلمان می‌دانند، ولی نسبت به ما، نه این که در اسلام ما شکّ داشته باشند، بلکه ما را مسلمان نمی‌دانند.

شاهد این که در این اخیر در عربستان سعودی کتابی به نام مسألة التّقریب بین أهل السّنّة والشّیعة نوشته شده، که به مؤلّف کتاب به

جهت تألیف این کتاب، مدرک تحصیلی اعطاء شده است (!!)

نگارنده این کتاب پس از ورود به مباحث و ذکر مطالبی، چنین می‌نویسد:

راهی برای تقریب بین ما (یعنی اهل سنّت) و بین شیعه نیست، مگر این که شیعیان مسلمان شوند (!!) و تا اینان مسلمان نشوند تقریب معنا ندارد (!!)

ولی ما در حقّ آنان چنین نمی‌گوییم؛ بلکه می‌گوییم: بیایید به کتاب خدا و سنّت قطعی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله که خود معترف به آن هستید، عمل کنید! ما در بحث از سند و دلالت «حدیث ثقلین» به تفصیل در این باره سخن گفته‌ایم. «۱»

---

(۱). ر. ک نگاهی به حدیث ثقلین: ۳۱- ۵۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۳۳

بخش دوم جانشین پیامبر خدا کیست ... ص: ۳۳

علی یا ابوبکر ...؟ ص: ۳۳

اهل سنّت در کتاب‌های کلامی خود طرف نزاع را سه نفر می‌دانند و عبّاس عموی پیامبر را نیز اضافه می‌کنند؛ ولی می‌گویند: چون عبّاس به نفع علی علیه السلام کنار رفته است، ناگزیر نزاع به دو نفر منحصر می‌شود.

به نظر می‌رسد قضیّه امامت عبّاس، در زمان عبّاسیان مطرح شده است و در صدر اسلام سابقه نداشت و دلیلی در دست نیست که عبّاس، ادّعای امامت و خلافت بعد از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله کرده باشد؛ بلکه عباس در قضایای سقیفه، طرفدار امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده و با آن حضرت بیعت نموده و تا آخرین لحظه هم شنیده نشده که در مقابل آن حضرت ادّعای خلافت و امامت کرده باشد. پس این که طرف نزاع سه نفر بوده‌اند، قولی است باطل و بر خلاف اتفاق مسلمانان.

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۳۴

دیدگاه دیگر ... ص: ۳۴

برخی بر این عقیده‌اند که اصلًا بین علیّ بن ابی‌طالب علیهما السلام و ابوبکر ابن ابی‌قحافه نزاعی وجود نداشته است. آنان برای اثبات این دیدگاه ۶ مطلب را دستاویز خود قرار داده‌اند:

۱. امیر مؤمنان علی علیه السلام به ترتیب با ابوبکر، عمر و عثمان بیعت کردند، پس نزاعی با آنان نداشتند.

۲. حضرت علی علیه السلام همواره در نماز خلفا حاضر می‌شدند و آنان را قبول داشتند.

۳. بین حضرت علی علیه السلام و خاندانش و بین خلفای سه‌گانه پیوند نسبی بوده است.

به عبارت دیگر، آنان به یک‌دیگر دختر داده و دختر گرفته‌اند و این ایجاد نسبت و دامادی، با نزاع و مخالفت و دشمنی نمی‌سازد؛ زیرا طبیعی است که اگر انسان به کسی دختر دهد و آن دختر بیمار شود، ناگزیر برای عیادت از او به منزل داماد خواهد رفت. پس رفت و آمد و نشست و برخاست وجود دارد و این امور با اختلاف و نزاع جمع نمی‌شود.

۴. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرزندانی به نام ابوبکر، عمر و عثمان داشتند و در صورتی که آن حضرت با خلفا منازعه داشته باشند چگونه

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۳۵

این نام‌ها را برای فرزندانشان اختیار فرموده‌اند؟

گفتنی است که روی موارد سوّم و چهارم بیش از دیگر موارد تأکید شده است.

۵. احادیثی در مدح شیخین از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است.

در مواردی به آن حضرت نسبت می‌دهند که فرمودند:

اگر مردی را نزد من بیاورند که مرا بر ابوبکر و عمر برتری دهد بر او، تازیانه می‌زنم و حدّ شخصی را که بر دیگران افترا می‌زند بر او جاری می‌کنم.

۶. حضرت علی علیه السلام برای حفظ وحدت بین جامعه مسلمانان از حقّ خود چشم‌پوشی کردند.

پاسخ از این دیدگاه ... ص: ۳۵

اینک این موارد ششگانه را بررسی می‌نماییم. درباره بیعت امیر مؤمنان علی علیه السلام سؤالات زیر مطرح می‌شود:

۱. بیعت چیست؟

۲. آیا بیعتی بین امیر مؤمنان علی و خلفا واقع شده است؟

۳. اگر بین امیر مؤمنان علی و خلفا بیعتی واقع شده، وقوع آن

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۳۶

چگونه بوده است؟

۴. اگر بین امیر مؤمنان علی و خلفا بیعتی واقع شده، در چه زمانی بوده است؟

۵. آیا اساساً امامت از طریق بیعت قابل اثبات است یا نه؟

ما برای اثبات خلافت و امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام به ادلّه سه‌گانه قرآن کریم، سنّت قطعی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله و عقل تمسّک می‌کنیم و منظور ما از دلیل عقلی، قاعده قبح تقدّم مفضول بر فاضل است و این قاعده را حتّی ابن تیمیّه نیز قبول دارد. اما اهل سنّت، پس از اقرار به عدم وجود نصّ بر امامت ابوبکر و تنزّل از ادّعای افضلیت او، راهی جز اجماع صحابه و بیعت آنان با وی ندارند.

بیعت چیست ...؟ ص: ۳۶

بیعت، قراردادی است اجتماعی؛ به این معنا که عدّه‌ای با فردی قراری منعقد می‌نمایند که شخصی که با او بیعت شده تعهّد می‌کند که- برای مثال- از کشور بیعت‌کنندگان حفاظت نماید، امور مورد احتیاج آنان را تأمین کند، خدمات فرهنگی و بهداشتی و ... در حقّ آنان انجام دهد. بیعت‌کنندگان نیز متعهّد می‌شوند که از او اطاعت کنند و در مواردی اگر به کمك مالی و یا جانی نیاز داشت (البتّه بر طبق ضوابطی)

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۳۷

با او مساعدت و همکاری نمایند. بعد از اظهار تعهّد از طرفین، «بیعت» که همین قرارداد اجتماعی است، محقَّق می‌شود. «۱»

بیعت شرعی ... ص: ۳۷

آن گاه که بیعت منعقد شد این پرسش مطرح است که چه دلیلی وجود دارد که طرفینِ قرارداد به تعهّدشان وفا نمایند؟

به عبارت روشن‌تر، بعد از انعقاد چنین قراردادی، وجوب و لزوم اطاعت بیعت‌کنندگان نسبت به شخصی که با او بیعت کرده‌اند از

کجا ثابت می‌شود؟ و به چه دلیلی شخصی که با او بیعت شده حقّ حاکمیّت و فرمان‌بری پیدا می کند؟

پاسخ این پرسش را با آیه کریمه‌ای توضیح می‌دهیم. قرآن کریم می‌فرماید:

«یا أَیُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»؛ «۲» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به عقدهایتان وفا کنید.

خلاصه استدلال به این آیه مبارکه برای مشروعیّت بیعت چنین است: وقتی دو نفر با هم معاهده کردند (چون عهد و معاهده نیز در

(۱). ر. ک: النهایهٔ فی غریب الحدیث: ۱/ ۱۷۴، مقدّمه ابن خلدون: ۱/ ۲۰۹

(۲). سوره مائده: ۵/ ۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۳۸

واقع نوعی قرارداد و پیمان است، علاوه این که در روایاتی، عقد به عهد که همان پیمان مؤکّد است، تفسیر شده است) بایستی بر طبق معاهده وفا کنند.

آیا امامت و خلافت با بیعت محقَّق می‌شود ...؟ ص: ۳۸

مشروعیّت بیعت با استناد به آیه کریمه نسبت به قراردادهای اجتماعی بین مردم و شخصی که با او بیعت شده است، اثبات شد، اکنون با این دو پرسش مشروعیت آن را توضیح می‌دهیم.

آیا نتیجه این مشروعیّت، اولی به تصرّف بودن شخصِ بیعت شده نسبت به بیعت‌کنندگان را نیز مفید خواهد بود؟

از طرفی، در فرضی که خود حاکم و شخص بیعت شده با قانون‌ها و قراردادهای مقرّر بین طرفین مخالفت کند باز هم وفا به این پیمان برای بیعت‌کنندگان واجب خواهد بود؟

طبیعی است که در اثر ظهور انحراف و تخلّف، وجوب اطاعت از بین می‌رود و این جاست که لزوم معصوم بودن شخصِ بیعت شده مطرح می‌شود و با لزومِ عصمت، تلاش‌هایی که برای تحقّق بیعت انجام یافته، اثباتِ امامت خلفا نقش بر آب می‌شود.

گفتنی است که تمام این بحث‌ها به عنوان مماشات و بر فرض تسلیم است، وگرنه وقتی ثابت شود که حقّ تعیین خلیفه و جانشین

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۳۹

پیامبر، منحصراً به خداوند متعال مربوط است و بندگان را در این زمینه هیچ گونه نقشی نیست، اساس این مباحث درهم می‌ریزد.

از قضایای جالب توجّه درباره اثبات اعتقاد شیعه مبنی بر عدم جواز دخالت بندگان نسبت به امام و جانشین پیامبر صلی اللَّه علیه وآله قضیّه‌ای است که ابن هشام و حلبی در کتاب‌های سیره خودشان آورده‌اند، این قضیه در دیگر کتاب‌های سیره نیز آمده است.

رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در آغاز رسالت خویش به سراغ قبیله‌ای از قبایل عرب برای دعوت به اسلام تشریف بردند. بعد از مذاکره با بزرگان قبیله، آنان چنین اظهار کردند: آیا اگر ما دعوت شما را بپذیریم و از شما حمایت کنیم و با دشمنانتان بجنگیم، مقام ریاست و خلافت و سرپرستی امّت را بعد از خود به ما واگذار می کنید؟

در شرایطی که گرویدن حتّی یک نفر به جماعت مسلمانان به نفع اسلام بود، آن حضرت هیچ گونه وعده‌ای به آن‌ها ندادند، بلکه با صراحت تمام اعلام فرمودند:

الأمر إلی اللَّه یضعه حیث یشاء؛ «۱»

این امر به دست خداست، او به هر که بخواهد واگذار می کند.

(۱). البدایهٔ والنهایه: ۳/ ۱۷۱، الاصابه: ۱/ ۵۲، تاریخ الاسلام: ۱/ ۲۸۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۴۰

بیعت با ابوبکر چگونه محقّق شد ...؟ ص: ۴۰

بنابر تصریح منابع تاریخی، نخستین کسی که با ابوبکر بیعت کرد، عمر بن خطّاب بود. بعد از او یک یا دو نفر از مهاجرین فقط (!!) و پس از آن، اندکی از انصار که اوّلین آن‌ها بشیر بن سعد بود، بیعت کردند، ولی بسیاری از انصار و دیگر مهاجرین و به خصوص تمام بنی هاشم و بزرگان صحابه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله هیچ یک در سقیفه حاضر نبودند و با او بیعت نکردند.

آن چه گذشت بحث به اصطلاح «کبروی» بود، اکنون بحث را در «صغری» پیاده می‌کنیم.

در بحث از حقیقت بیعت عنوان شد که بیعت، یک قرارداد اجتماعی است، به راستی اجتماعی که در اثر بیعت آنان، امامت ابوبکر تحقّق پیدا کرد کدام است؟

آن چه از ادلّه مسلّم و تاریخی قطعی برمی‌آید، بیعت کنندگان با ابوبکر در سقیفه بنی ساعده چهار نفر بوده‌اند:

۱. عمر بن خطّاب،

۲. سالم مولای ابی حذیفه،

۳. ابو عبیده جرّاح،

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۴۱

۴. پیرمردی به سیمای اهل نجد. «۱» آیا با بیعت این افراد معدود (که در واقع، افرادی هم نبوده‌اند، بلکه دو فرد بوده‌اند) معقول است که وجوب اطاعت ابوبکر بر تمام امّت اسلامی در شرق و غرب عالم ثابت شود؟

آیا حضرت علی با ابوبکر بیعت کرد ...؟ ص: ۴۱

همان گونه که اشاره شد، برخی می‌گویند: امیر مؤمنان علی علیه السلام با ابوبکر بیعت کرد. ما این ادعا را از چهار محور پاسخ می‌دهیم:

نخست آن که این ادّعا باید نقد و بررسی شود.

دوم آن که بیان شد که بیعت، یک نوع قرارداد و به اصطلاح یک امر انشایی است و حقیقت انشا- بنا بر مسلک تحقیق و آن چه که نظر بزرگان، بدان منتهی می‌شود- عبارت از اعتبار و ابراز است. اگر بپذیریم امیر مؤمنان علی علیه السلام دست در دست ابوبکر ابن ابی قحافه گذاشته باشند، ولی از کجا معلوم که با این دست در دست گذاشتن، خلافت و لزوم اطاعت او را هم اعتبار کرده باشند؟

اگر کسی بگوید: ظاهر حال هر بیعت کننده‌ای این است که با این کار، اعتباری را که روح بیعت به وجود آن است، اظهار و ابراز می‌کند؛

---

(۱). ر. ک: تاریخ طبری: ۳/ ۲۰۶- ۲۰۱، البدایهٔ والنّهایه: ۶/ ۲۲۵، الکامل فی التاریخ: ۲/ ۲۲۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۴۲

می‌گوییم: آری، ظاهر حال همین گونه است و در جای خود ثابت شده که چنین ظواهری حجّت هستند، ولی همه این‌ها در صورتی است که آن ظاهر به معارضی اقوی مبتلا نباشد، در صورتی که در مورد ما خطبه شقشقیّه و نظیر آن از امیر مؤمنان علی علیه السلام صادر شده است که حضرت در آن چنین تصریح فرمودند:

واللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَها ابْنُ أبی قُحافَةِ؛ «۱»

به خدا سوگند! ابوبکر بن ابی‌قحافه منصب خلافت و جانشینی را به خود بست و حال آن که حقّ او نبود.

سوم آن که اگر بیعتی بین حضرت علی علیه السلام و ابوبکر واقع شده، بنابر نقل مورّخان در شرایطی بوده که هرگز نمی‌توان به آن حضرت نسبت رضایت به خلافت ابی‌بکر را داد، برای آگاهی بیشتر در این زمینه کافی است به کتاب الامامهٔ والسیاسهٔ تألیف ابن قتیبه دینوری رجوع شود تا چگونگی قضیّه تا حدودی روشن گردد.

برخی از اهل سنّت برای فرار از پذیرش این واقعیّت چاره‌ای ندیدند جز این که انتساب این کتاب را به ابن قتیبه منکر شوند؛ و این راه نیز دردی را دوا نمی‌کند؛ زیرا به یقین این کتاب از مؤلفات ابن قتیبه

---

(۱). نهج البلاغه: ۴۸، خطبه سوّم (شقشقیّه)

است، بزرگان اهل سنّت در قرون گذشته، مطالبی را از آن نقل کرده و به صراحت به ابن قتیبه نسبت داده‌اند. «۱» چهارم آن که اگر بیعتی بین حضرت علی علیه السلام و ابوبکر واقع شده، بنابر نقل صحیح بخاری بعد از شهادت حضرت صدّیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام بوده است.

از طرفی بنا به نقل اهل سنّت شهادت حضرت زهرا علیها السلام شش ماه بعد از رحلت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بوده است، آن سان که در صحیح بخاری آمده است. بنابراین، چرا حضرت علی علیه السلام در این مدت طولانی بیعت نکرده است؟

چرا حضرت زهرا علیها السلام را به بیعت وادار نکرده‌اند؟

با وجود چنین دلایلی اگر در ظاهر حضرت علی علیه السلام با او بیعت کرد، کجا ظهوری برای آن بیعت منعقد می‌شود که نشان‌گر امضای خلافت ابوبکر باشد و اطاعت او را بر امّت لازم بداند؟

البتّه تمام این موارد بر فرضی است که امر خلافت و امامت با بیعت قابل اثبات باشد که بطلان این مطلب پیش‌تر بیان گردید.

---

(۱). برای نمونه رجوع شود به کتاب العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین: ۶/ ۷۲

حضرت علی و حضور در نماز جماعت خلفا ... ص: ۴۴

برخی از اهل سنّت ادّعا کرده‌اند که امیر مؤمنان علی علیه السلام در نماز خلفا شرکت می‌کرد. می‌توان گفت که این ادّعا از مصادیق بارز «رُبَّ مَشْهُورٍ لا أَصْلَ لَهُ» است که چه بسیار مطالب و قضایای مشهوری که اصل و ریشه درستی ندارند.

البته به رغم این که حتّی برخی از بزرگان، این قضیّه را به عنوان امر مسلّمی اتّخاذ کرده‌اند، ولی ما تا کنون مدرک معتبر و قابل اعتنایی برای تثبیت این مطلب نیافته‌ایم؛ چرا که سند معتبر و غیر قابل مناقشه‌ای در دست نیست که آن حضرت همواره به نماز خلفا حاضر می‌شده‌اند؟

آن چه در این باره موجود است مطلبی است که ابو سعد سمعانی در کتاب انساب الأشراف آورده است که در واقع می‌توان آن را از معجزات امیر مؤمنان علی علیه السلام در ارتباط با رسوا کردن مخالفان به شمار آورد، در این قضیّه نقشه قتل آن حضرت را پی‌ریزی کرده بودند. ما این جریان را در بحث‌های خود نقل کرده‌ایم. «۱» شاید این واقعه حاکی از آن باشد که هنوز امیرالمؤمنین علیه السلام با

(۱). أنساب الأشراف: ۳/ ۹۵. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک: نگاهی به حدیث ولایت: ۵۰- ۵۳ از همین نگارنده

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۴۵

ابوبکر بیعت نکرده بودند و یا عدم رضایتشان بر همگان معلوم بوده، وگرنه وجهی برای این نبود که به قتل آن حضرت تصمیم بگیرند.

آیا بین امیر مؤمنان علی و خلفا پیوند سببی بود ...؟ ص: ۴۵

بنابر تحقیق مسلّم و غیر قابل انکار انتسابات و پیوندهایی که بین بنی هاشم و امویان رخ داده «یکطرفی» بوده است، به این معنا که عمدتاً امویان و دیگر مخالفان بوده‌اند که با بنی هاشم پیوند بسته و از بنی هاشم دختر گرفته‌اند، ولی در بنی هاشم، کسی نیست که از مخالفان دختری گرفته باشد. دست کم آن چه مسلّم و قطعی است این که مادر هیچ یک از ائمّه اطهار علیهم السلام از امویان نمی‌باشد.

در این زمینه دو مورد قابل بحث و تحقیق است:

۱. دامادی امام محمد باقر علیه السلام با قاسم بن محمّد بن ابی‌بکر.

قاسم از فقهای مدینه و شخصی موجّه و وزین بوده است که حضرت امام باقر علیه السلام، امّ فروه دختر او را به همسری گرفتند. این مخدّره، مادر امام صادق علیه السلام است.

۲. ازدواج امّ کلثوم دختر حضرت علی علیه السلام با عمر بن خطّاب.

اهل سنّت می گویند: وقتی شما در خطاب به امامان خود می گویید:

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۴۶

اشْهَدُ أنَّکَ کُنْتَ نُوراً فی الأصْلابِ الشّامِخَةِ والأَرْحَامِ المُطَهَّرَةِ؛

گواهی می‌دهم که شما به صورت نوری در پشت مردانی عالی درجه و رحم‌های پاک و دور از پلیدی بوده‌اید؛

پس ابوبکر که پدر بزرگ مادرِ امام صادق علیه السلام است از «اصلاب شامخه» می‌باشد و باید به ایمان و پاکی او قائل بشوید.

در پاسخ این استدلال چنین می گوییم:

هر دو مقدّمه این استدلال صحیح و بدون تردید مورد تصدیق شیعه است، به این معنا که تردیدی نیست که امّ فروه دختر قاسم، همسر امام محمّد باقر و مادر ششمین امام شیعیان جعفر بن محمّد الصّادق علیهما السلام است و قاسم نواده ابوبکر می‌باشد.

از طرف دیگر نیز شکّی نیست که مضمون عبارت یاد شده که از فرازهای زیارت وارث است از اعتقادات شیعیان به شمار می‌رود؛ ولی نتیجه‌ای که از این دو مقدّمه گرفته شده، از مواردی است که مادرِ جوان مرده بدان می‌خندد؛ زیرا که

اوّلًا بر آشنای با استعمالات عرب پنهان نیست که منظور از واژه «اصْلاب» در زیارت شریفه، اجداد پدری هستند «۱» و اجداد پدری

(۱). لسان العرب: ۱/ ۵۲۷- ۵۲۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۴۷

امامان شیعه علیهم السلام، تا حضرت آدم ابوالبشر معلوم بوده و روشن است که هیچ ارتباطی با «ابوبکر» ندارند.

ثانیاً منظور از واژه «ارحام» بانوانی هستند که نور امام علیه السلام از پشتِ پدر به رحم آن بانو منتقل شده است، که در نتیجه در خود امامان شیعه، همسر هر امامی که مادرِ امام بعدی به شمار می‌رفته بدون شکّ، طاهره و مطهّره بوده و این معیار در جانب

مادران ائمّه علیهم السلام تا حضرت حوّاء همین گونه است.

برای مثال «سَلمی» همسر حضرت هاشم علیه السلام بانویی طاهره و مطهّره بوده است، که این بانو، مادر حضرت عبدالمطّلب به شمار می‌رود.

هم‌چنین همسر حضرت عبدالمطّلب علیه السلام که مادر حضرت ابوطالب علیه السلام است نیز بانویی پاکدامن، طاهره و مطهّره بوده است.

با عنایت به آن چه بیان شد به طور کامل روشن گشت که «ابوبکر ابن ابی‌قحافه» نه در شمار «اصلاب» قرار می گیرد و نه در عداد «ارحام» و اساساً، این دو کلمه، هیچ گونه ارتباطی با ابوبکر ندارند، تا این که شیعه، ملزَم به تکریم جناب ایشان (!!) باشد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۴۸

چگونگی ازدواج امّ کلثوم با عمر ... ص: ۴۸

مورد دوم ازدواج امّ کلثوم علیها السلام دختر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با عمر بن خطّاب بود که می‌خواهند بدین وسیله فضیلتی را برای عمر اثبات و آن چه را که بعد از رحلت رسول اللَّه صلی اللَّه علیه وآله بوده، انکار کنند. این مورد نیز به بررسی و نقد نیاز دارد.

این قضیّه از دو جهت باید به دقّت بررسی شود:

۱. از جهت روایات شیعه.

۲. از جهت روایات مخالفان.

از نظر روایات معتبر شیعه، جریان چنین است:

عمر بن خطّاب از امیر مؤمنان علی علیه السلام، دختر کوچکترشان حضرت امّ کلثوم را خواستگاری نمود، حضرت علی علیه السلام از این که دخترشان کم سنّ و سال است و آمادگی برای ازدواج ندارد به او پاسخ ردّ دادند.

پس از زمانی عمر، عبّاس عموی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را ملاقات نمود و از او پرسید: آیا عیب و عاری در من سراغ داری؟!!

عبّاس گفت: مگر چه اتّفاقی افتاده؟ منظورت از این سؤال چیست؟

عمر گفت: از فرزند برادرت- یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام- دخترش را خواستگاری نمودم، ولی به من جواب ردّ داد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۴۹

آن گاه عمر، عبّاس (بلکه امیرالمؤمنین علیه السلام و بنی هاشم) را تهدید کرد و افزود: به خدا سوگند! چاه زمزم را پر می کنم، آثار جلالت و عظمت بنی هاشم را (در مکّه و مدینه) از بین می‌برم و دو نفر شاهد علیه علی بر دزدی او اقامه می‌نمایم و حدّ سارق بر او جاری می کنم.

عبّاس نزد امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و آن چه بین او و عمر گذشته بود به عرض آن حضرت رساند و از آن بزرگوار خواست که تصمیم‌گیری درباره این ازدواج را به او واگذار نماید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز به تقاضای عمویشان به این خواستگاری پاسخ مثبت دادند. آن گاه عبّاس، امّ کلثوم را به عقد عمر درآورد.

پس از آن که عمر کشته شد، امیرالمؤمنین علیه السلام آن مخدّره را به خانه خودشان انتقال دادند.

و آن گاه که از امام صادق علیه السلام درباره این ازدواج سؤال شد.

حضرت فرمودند:

إنّ ذلک فرج غصباه؛ «۱»

این ناموسی است که از ما غصب شده است.

---

(۱). ر. ک: فروع کافی: ۵/ ۳۴۶ و ۶/ ۱۱۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۵۰

گفتنی است که عدّه‌ای از قدمای بزرگ شیعه مانند شیخ مفید رحمه اللّه و سیّد مرتضی رحمه اللّه اصل واقعه تزویج و حتّی مجرّد اجرای عقد را نفی کرده‌اند و عدّه بسیاری از بزرگان شیعه با ادلّه عقلی و نقلی اصل ازدواج را تکذیب نموده‌اند.

از روایات شیعه- که از نظر سند قابل مناقشه نیستند- چیزی بیش از این که بیان گردید، برنمی‌آید و چنین ازدواجی اگر واقع شده باشد بر چیزی که مطلوب آن‌هاست، دلالت ندارد.

بررسی دیدگاه اهل سنّت ... ص: ۵۰

پیش از آن که روایات مخالفان را بررسی نماییم تذکّر این نکته ضروری است که قضیّه تزویج امّ کلثوم آن چنان که ادّعا می‌شود و با آب و تاب نقل می‌کنند در صحیح بخاری، صحیح مسلم و دیگر صحاح ششگانه نیامده است، هم‌چنین در اکثر قریب به اتّفاق مسانید و معاجم مشهور و معتبر عامّه، اثری از کیفیّت این واقعه یافت نمی‌شود.

این موضوع جدّاً جای دقّت و توجّه است که واقعه‌ای که این گونه برای اهل سنّت مؤثّر است، چگونه از روایت تفصیل آن غفلت کرده‌اند و اساساً آیا غفلت یا تغافل در نقل چنین امری با این همه اهمیّت، جا دارد؟

نه؛ بلکه معلوم می‌شود که اصل واقعه پایه و اساسی ندارد، وگرنه

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۵۱

به این آسانی از آن نمی‌گذرند، گرچه در نظر ما شیعیان، اثبات امر امامت و خلافت با آن رفعت و جلالتی که دارد، با چنین اموری حتّی اگر وقوعش مسلّم باشد (تا چه رسد به این که اصل وقوع، هنوز مورد ابهام است) آب در هاون کوفتن و خطّ بر آب نقش کردن است.

پس از تذکّر این نکته، به بررسی روایاتی که در کتاب‌های اهل سنّت آمده است می‌پردازیم:

آنان این واقعه را از دو طریق نقل کرده‌اند:

۱. طریق اهل بیت. «۱» ۲. طریق غیر اهل بیت. «۲» بزرگان اهل جرح و تعدیل از محققان اهل سنّت روایات هر دو طریق را تضعیف کرده‌اند و هیچ یک را قابل اعتنا ندانسته‌اند.

افزون بر این، متن این روایات مضطرب و آشفته است که همین اضطراب متن از نظر محققان، از اسباب تضعیف حدیث است.

نتیجه این که:

---

(۱). تهذیب التهذیب: ۱/ ۴۴، ۱۱/ ۳۸۲، ۴/ ۱۰۶

(۲). الطبقات الکبری: ۸/ ۴۶۲، المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۴۲، السّنن الکبری: ۷/ ۶۳ و ۱۱۴، تاریخ بغداد: ۶/ ۱۸۲، الاستیعاب: ۴/ ۱۹۵۴، اسد الغابة: ۵/ ۶۱۴، الذّریّة الطّاهره: ۱۵۷- ۱۶۵، مجمع الزّوائد: ۴/ ۴۹۹، المصنّف صنعانی: ۱۰۳۵۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۵۲

اوّلًا: در میان کتاب‌های اهل سنّت، کتاب‌های معتبری مانند صحاح و اکثر قریب به اتّفاق مسانید و معاجم نام و نشانی از وقوع این تزویج با میل یا رضایت حضرت امیر علیه السلام یافت نمی‌شود.

ثانیاً: این واقعه در دیگر کتاب‌های اهل سنّت از دو طریق نقل شده، حدیثی که خودشان بر صحّت سند آن اتفاق نظر داشته باشند، موجود نیست.

ثالثاً: متن روایات موجود (با چشم پوشی از مشکل سندی) از اضطرابی عجیب در ذکر جوانب مختلف واقعه برخوردار است، «۱» و محقّقان حدیث شناس، روایاتی را که دارای اضطراب متن باشند معتبر ندانسته و تضعیف می‌نمایند.

بنابر آن چه گذشت با توجه به روایات شیعه- در صورتی که اصل واقعه را انکار نکنیم و روایات وارده را نیز از ظاهرش که دلالت بر وقوع واقعه می‌نماید منصرف ننماییم، که البته خود این دو مطلب نیز جای بحث و تحقیق عمیقی دارد- نهایت چیزی که امکان دارد به آن ملتزم شویم این است که امیر مؤمنان علی علیه السلام با مراجعات مکرّر و پافشاری و اصرار بسیار زیاد عمر بن خطّاب (که در روایات مخالفان

(۱). ر. ک: الطبقات الکبری: ۸/ ۴۶۳، الاصابة: ۴/ جزء ۸/ ۲۷۵، رقم ۱۴۷۳، البدایة والنّهایه: ۵/ ۳۳۰، انساب الأشراف: ۲/ ۴۱۲، المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۴۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۵۳

نیز کاملًا مشهود است) و پس از ردّ و انکارها و اعتذارهای مختلف از جانب آن حضرت و سرانجام تهدیدهای گوناگون از ناحیه عمر و واسطه قرار دادن عمر، عقیل و عبّاس را، (که مدارک عامّه، با صراحت حاکی از تمام این امور است) در شرایطی ناهنجار و بدون رضایت قلبی، امر تزویج ام کلثوم را به عمویشان عبّاس واگذار فرمودند.

عبّاس نیز پس از اجرای عقد، حضرت امّ کلثوم را به خانه عمر بردند و بعد از مدّتی کوتاه، خلیفه به قتل رسید و امیرالمؤمنین علیه السلام، دخترشان را به منزل خودشان برگرداندند.

به راستی کدام عاقل باانصاف، چنین واقعه‌ای را دلیل بر وجود ارتباطات به اصطلاح حسنه بین امیرالمؤمنین علیه السلام و عمر بن خطّاب می‌داند؟

از سوی دیگر در متون روایات اهل سنّت مطالب واهی آمده که امیرالمؤمنین علیه السلام آن بانو را برای عمر با آرایش و زینت فرستاده و خلیفه او را برانداز کرده (!!) و در این ازدواج آمیزشی رخ داده، این بانو فرزندانی برای عمر آورده و دیگر مطالب بی‌اساس، همه این‌ها کذب و افترا و جعل و وضع بوده و هیچ ارزشی ندارند.

نوشته‌اند که عمر بالای منبر علّت اصرار زیاد خود را بر این وصلت فرمایش رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله قرار داده که آن حضرت فرمود:

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۵۴

کلّ حسب ونسب منقطع یوم القیامة إلّاحسبی ونسبی؛ «۱»

هر پیوند حسبی و نسبی در روز رستاخیز گسستنی است جز پیوند حسبی و نسبی من.

عمر بنا به ادّعای خودش می‌خواهد با انتساب به فاطمه زهرا علیها السلام، به رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله انتساب پیدا کند و تا روز قیامت از این انتساب نفع ببرد.

اکنون قضیّه‌ای که نقل می‌شود، وجود غرضی دیگر را در اصرار انجام این ازدواج تقویت می‌کند.

محمّد بن ادریس شافعی می‌گوید: هنگامی که حجّاج بن یوسف ثقفی، دختر عبداللَّه بن جعفر را به ازدواج خود درآورد، خالد بن

یزید بن معاویه به عبدالملک مروان گفت: آیا در امر این ازدواج، حجّاج را به حال خود واگذاشتی؟

عبدالملک در جواب خالد گفت: آری، مگر مشکلی در میان است؟

خالد گفت: به خدا سوگند! این کار، منشأ بزرگ‌ترین مشکلات است.

عبدالملک گفت: چگونه و به چه سببی؟

---

(۱). الطبقات الکبری: ۸/ ۴۶۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۵۵

خالد گفت: به خدا سوگند! ای خلیفه! از زمانی که رَمْله دختر زبیر را به ازدواج درآورده‌ام، تمام کینه‌ها و عداوت‌هایی که نسبت به زبیر داشتم، از دلم بیرون رفته است.

با این سخن گویی عبدالملک خواب بود و بیدار گشت و فوری به حجّاج نوشت: دختر عبداللَّه را طلاق بده.

حجّاج از فرمان خلیفه وقت اطاعت نمود. «۱» البتّه طبع پیوند ازدواج و ایجاد فامیلی همین است که منشأ از بین بردن عداوت‌ها و کدورت‌های گذشته خواهد شد و یا دست کم آن‌ها را تعدیل خواهد کرد. این مطلب با اغراض سوء امویان منافات داشت که درصدد بودند به هر وسیله ممکنی بغض بنی هاشم را در دل‌ها به خصوص در دل‌های عمّالشان بپرورانند.

از این رو عمر بن خطّاب با این هدف به این ازدواج پافشاری می‌کرد که شاید از طریق این فامیلی با بنی هاشم و به خصوص بیت امیرالمؤمنین علیه السلام، بتواند مسیر فکری جامعه مسلمانان را نسبت به قضایای سقیفه و آن چه که از طرف او و هوادارانش بر سر فاطمه زهرا علیها السلام آمده بود، منحرف سازد.

---

(۱). مختصر تاریخ مدینهٔ دمشق: ۶/ ۲۰۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۵۶

حضرت امیر و نام گذاری با اسامی خلفا ... ص: ۵۶

از دیرباز نام گذاری از طرف افرادی که صاحب عنوان، شخصیت و مقام هستند- چه به حق و چه به باطل- امری رایج بوده است. برای مثال با مراجعه به تاریخ، مواردی دیده می‌شود که اگر نام کسی خوشایند رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نبود، آن حضرت آن نام را به نام دیگری تبدیل می‌کردند، در مورد دیگر آن حضرت به امام حسن و امام حسین علیهما السلام و جناب محسن علیه السلام ابتداءً نام گذاری فرمودند.

در موارد بسیاری حاکمان و خلفای ستم پیشه نیز روی برخی جهات سیاسی یا اجتماعی برای افرادی نام تعیین می‌نمودند و به خاطر جریانات حاکم بر موقعیّت موجود، اولیای آن اطفال از مخالفت با آن حاکم، خودداری می‌نمودند.

این مطلب درباره عمر، فرزند امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز مورد تصریح بزرگان اهل سنّت است. حافظ مزّی، ابن حجر عسقلانی و گروهی دیگر از نگارندگان بزرگ اهل سنّت در این زمینه چنین نگاشته‌اند:

هنگامی که «صَهْباء بنت ربیعه» همسر امیرالمؤمنین علیه السلام فرزند پسری به دنیا آورد، عمر بن خطّاب، نام این فرزند را «عمر» گذارد (!!) «۱»

---

(۱). تهذیب الکمال: ۲۱/ ۴۶۷، تهذیب التهذیب: ۷/ ۴۱۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین پیامبر کیست؟، ص: ۵۷

به نظر ما این کار عمر نیز در راستای همان هدفی بوده که با آن همه ارعاب و تهدید به خواستگاری دختر امیرالمؤمنین علیه السلام اقدام کرد. آن سان که در تاریخ آمده است، معاویه مبلغ هنگفتی برای جناب عبداللّٰه بن جعفر (داماد امیرالمؤمنین علیه السلام و شوهر حضرت زینب کبری علیها السلام) فرستاد تا نام فرزندش را معاویه بگذارد.

افزون بر این، بیشتر نام‌ها، نام‌های مرسوم و متداولی در بین عرب بوده است و هر خانواده‌ای به مقتضای ذوق و سلیقه خود این نام‌ها را برای نوزادان خود برمی گزیدند.

به سخن دیگر، اساساً خود نام‌ها از نظر ذاتی قبحی نداشتند. از این رو در هیچ یک از کتاب‌های مخالفان حتّی متأخّرین آنان (یعنی تا حدود ۵۰ سال پیش) نمی‌یابید که از این جهت علیه شیعه استفاده‌ای کرده باشند و این همنامی را دستاویز نفی منازعه بین امامان ما و رؤسای خودشان قرار داده باشند.

کوتاه سخن این که چنین به اصطلاح بهانه‌گیری‌ها برای نفی و اثبات امری به آن اهمیّت با آن همه دلایل متقن و غیر قابل خدشه، چیزی نیست جز این که گفته شود: «الْغَریقُ یَتَشَبَّثُ بِکُلِّ حَشیشٍ».

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین پیامبر کیست؟، ص: ۵۸

نگاهی به روایت مدح شیخین ... ص: ۵۸

در کتاب‌های اهل سنّت به امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت داده شده که آن بزرگوار با عباراتی مختلف، شیخین را مدح کرده‌اند. در روایتی آمده است که حضرت علی علیه السلام فرمود:

خَیْرُ النّاسِ بَعْدَ النَبیّین أبوبَکْرٍ ثُمَّ عُمَرُ؛ «... ۱»

بهترین مردم بعد از پیامبران ابوبکر سپس عمر بن خطّاب است...

ابن تیمیّه در کتاب منهاج السُّنّه چنین نقل می کند:

همواره این سخن از علی شنیده می‌شد که اگر مردی را به نزد من بیاورند که مرا بر ابوبکر و عمر برتری دهد، بر آن مرد، حدّ شخص افترا زننده را جاری می کنم و شلّاق می‌زنم.

این موضوع را از چند محور بررسی و نقد می‌نماییم:

۱. این گونه مطالب که به امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت داده شده، تنها در کتاب‌های اهل سنّت آمده است و در هیچ یک از کتاب‌های شیعه حتی به ضعیف‌ترین سند نیامده است.

بدیهی است که استدلال به امری که مورد ادّعای یک طرف از

---

(۱). شرح المواقف: ۸/ ۳۶۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین پیامبر کیست؟، ص: ۵۹

متخاصمین است، خروج از قواعد مقرّره باب مناظره است. ۲. اهل سنّت این نسبت‌ها را با سندهایی که حتی در نزد خودشان صحیح باشد، نقل نکرده‌اند.

آن چه نقل شده با عبارت‌های «رُوِیَ عَنْ علیٍّ؛ از علی روایت شده»، یا «وَقَدْ حُکِیَ عَنْ علیٍّ؛ از علی حکایت شده» و نظیر این متون آمده است.

به اصطلاح علم درایه و حدیث شناسی این مطالب به نحو «ارْسال» از حضرت علی علیه السلام نقل شده است، نه با سندی معتبر و

قابل توجّه. روشن است که چنین منقولاتی اعتبار ندارند.

۳. قراین زیادی در فرمایشات امیر مؤمنان علی علیه السلام وجود دارد و نیز روایات متواتر و بلکه فوق حدّ تواتر از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در افضلیّت امیرالمؤمنین علیه السلام از جمیع افراد نقل شده که چنین مطالبی را در مدح و منقبت شیخین توسط امیرالمؤمنین علیه السلام تکذیب می کند.

۴. شواهدی وجود دارد که به یقین نشان گر کذب این نسبت‌ها است. برای نمونه به نقل یک شاهد اکتفا می‌شود.

ابن عبدالبرّ در کتاب الاستیعاب فی معرفهٔ الاصحاب از معتبرترین کتاب‌های رجالی اهل سنّت از قول افرادی مانند سلمان، مقداد، ابوذر، خبّاب، جابر بن عبداللَّه انصاری، ابو سعید خدری و زید بن ارقم چنین

نقل می کند:

نخستین کسی که اسلام آورد علیّ بن ابی‌طالب بود.

آن گاه می‌نویسد:

وَفَضَّلَهُ هؤُلاءِ عَلی غَیْرِهِ؛ «۱»

این جماعت، علی (علیه السلام) را بر غیر او برتری می‌دادند.

گفتنی است افرادی از بزرگان صحابه که دارای چنین عقیده‌ای بودند خلی بیشتر هستند، ولی ابن عبدالبرّ چنین مصلحت دیده که فقط این عدّه را نام ببرد (!!)

البتّه این مطلب، عنوان جداگانه‌ای در کتاب‌های اهل سنّت دارد که: «نخستین کسی که اسلام آورد چه کسی بود؟»

ابن عبدالبرّ از قول این عدّه نقل می کند که نخستین کسی که اسلام آورد، امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

بلکه ابن جریر طبری در روایت صحیحی نقل می کند که ابوبکر ابن ابی‌قحافه بعد از پنجاه نفر اسلام آورد. «۲» اما برای این که این مقام را از امیر مؤمنان علیه السلام انکار کنند، اقوالی را درست کرده‌اند؛ از جمله این که نخستین کسی که اسلام آورده،

---

(۱). الاستیعاب: ۳/ ۱۰۹۰

(۲). تاریخ طبری: ۲/ ۳۱۶

ابوبکر بوده است.

ما اکنون در مقام ردّ و نقض این اقوال بی‌اساس و کاذب نیستیم، آن چه به بحث ما مربوط می‌شود این است که شخصیتی مانند ابن عبدالبرّ قرطبی که از حافظان بزرگ اهل سنّت است در کتاب خود به عدّه‌ای از اصحاب رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله نسبت می‌دهد که آنان امیرالمؤمنین علیه السلام را بر ابوبکر تفضیل می‌دادند.

از طرفی هرگز دیده یا شنیده نشده که امیر مؤمنان علی علیه السلام به خاطر این عقیده، بر کسی حدی جاری کنند و یا حتّی انتقادی کرده باشند.

از این رو ابن حجر عسقلانی در این باره سر در گم شده است؛ چرا که از طرفی می‌بینند که به امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نسبت داده‌اند که بر قائلین به تفضیل حضرتش بر ابوبکر و عمر، حدّ جاری می‌سازد، از طرف دیگر بر چنین افرادی که قائل به تفضیل شده‌اند حدّی جاری نگردیده است، و در این راستا کلام ابن عبدالبرّ را از روی ناچاری تحریف کرده و قسمت آخر سخن یعنی «وَفَضَّلهُ هؤُلاءِ عَلی غَیْرِهِ» را نقل نکرده تا به وجود چنین افرادی با این عقیده اعتراف نکند.

البته ما شواهد بسیاری در موضوعات مختلف داریم که بنای توجیه گران بر این است که هر کدام از متأخّرین وقتی که مشاهده می کند کلماتی و عباراتی از پیشینیان ایجاد دردسر می کند و در راه به کرسی

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۶۲

نشاندن ادّعاهای بی‌اساسشان مشکلی را ایجاد می‌نماید، به هر وسیله ممکن، عبارت شخص پیشین را تحریف کرده و در صورت امکان آن را از دلالت ساقط می‌نمایند.

وه، چه روش و مسلک استواری (!!) مطالبی را به دروغ به شخصیّتی چون امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت می‌دهند و آن چه را که با این افترا منافات دارد تحریف می کنند تا در نتیجه مذهب و مکتبی را بر این دو امر بی‌اساس، پایه گذاری کنند.

آیا حضرت علی از حقّ خود تنازل کردند ...؟ ص: ۶۲

یکی دیگر از ادّعاها در زمینه امامت و خلافت این است که می گویند: حضرت علی علیه السلام از حق خود تنازل کرد.

مگر امامت و ولایت و سرپرستی بر امّت ملک امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده که آن حضرت از آن دست برداشته و چشم‌پوشی کنند؟

ممکن است انسان به دلخواه خودش از ملک شخصی خود یا ارثی که مثلًا به او رسیده چشم‌پوشی کند و آن را به دیگر وارثان واگذار کند و بگوید: من با شما بر سر این امر، نزاعی ندارم.

امّا از اظهارات حضرت علی علیه السلام در دوران خلافت خلفا استفاده می‌شود که نه تنها آن حضرت از حق مسلم خود تنازل نکرده؛ بلکه در آن دوران به مصالحی درباره حق خویش صبر کرده است. آن

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۶۳

بزرگوار در گفتاری در قبال غصب امامت و خلافت خویش می‌فرماید:

فَصَبَرْتُ وَفِي العَيْنِ قَذًى وَفِي الْحَلْقِ شَجًى؛ «۱»

پس صبر کردم آن گونه که تیغی به چشمم خلیده و استخوانی در گلویم جا داشت.

آن حضرت در فراز دیگری می‌فرماید:

به اطرافم نگاه کردم، دیدم کسی جز حسنین نیست، نخواستم که با انصاری که در دو نفر خلاصه می‌شدند- آن هم چه دو نفری- به منازعه برخیزم و این دو ریحانه رسول خدا صلی اللّه علیه وآله را به کشتن بدهم، از این رو نسبت به از دست رفتن آن دو، بخل ورزیدم که مبادا کشته شوند. «۲» امیر مؤمنان علی علیه السلام در شکوای دیگری که از امّت جفاپیشه به خداوند متعال دارند، این گونه عرض می کنند:

خدایا! من حسنین را به تو سپردم، تا وقتی من زنده هستم مرا به داغ مرگ آنان مبتلا نساز، بعد از من هم خودت می‌دانی که چگونه آنان را از قریش حفظ کنی. «۳»

---

(۱). نهج البلاغه: ۴۸، خطبه ۳ (شقشقیّه)

(۲). همان: ۶۸، خطبه ۲۶

(۳). شرح نهج البلاغه: ۲/ ۲۹۸

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۶۴

بنابراین، بسی کم لطفی است که بر «صبر و تحمّل» نام «تنازل و چشم‌پوشی» نهند، و حال آن که بین این دو از نظر حقیقتِ مفهوم

فرسنگ‌ها فاصله است.

آری، آن چه در میان بوده فقط صبر بوده و صبر، و چیز دیگری جز صبر و شکیبایی در مقابل حرکات ناهنجار امّت جفاپیشه، نبوده است.

حضرت موسی بن عمران علیه السلام برای مناجات با پروردگار به کوه طور رفت و هارون را خلیفه خود در بین مردم قرار داد، که کارهای موسی را در بین مردم، موقع رفتن آن حضرت به کوه طور، انجام داده و اسباب هدایت آنان را فراهم سازد، قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَقالَ مُوسى لأَخيهِ هارُونَ اخْلُفْنِي‌فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلا تَتَّبِعْ سَبيلَ الْمُفْسِدِينَ»؛ «۱» و موسی به برادرش هارون گفته بود: در میان قومم جانشین من باش و کارهای آن‌ها را اصلاح کن و از روش فسادگران پیروی نکن.

وقتی حضرت موسی علیه السلام از میقات بازگشت، مشاهده کرد که به کلّی ورق برگشته و همه امّت مرتدّ شده‌اند، به حضرت هارون

---

(۱). سوره اعراف: آیه ۱۴۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۶۵

اعتراض کرد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي»؛ «۱» (هارون علیه السلام) گفت: ای فرزند مادر! همانا قومم مرا ناتوان شمردند و نزدیک بود مرا بکشند.

به راستی آیا رواست که از صبر هارون علیه السلام در قبال ارتداد و انحراف قوم تعبیر شود که هارون از خلافت و جانشینی خود نسبت به حضرت موسی علیه السلام تنازل کرده و چشم پوشی نموده است؟

امیر مؤمنان علی علیه السلام کسی است که در حق و حقانیّت او نصوص فراوان وارد شده و در روز غدیر آن جمعیّت بسیار با او بر امامت و خلافت بیعت کردند، آیا معقول است چنین شخصیّتی همه این‌ها را نادیده بگیرد و- به قول معروف امروزی‌ها- به نفع دیگری کنار رود؟

مگر امر خلافت و منصب جانشینی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله در اختیار کسی است که کارش با «نان به یک‌دیگر قرض دادن» سامان پذیرد؟

---

(۱). همان: آیه ۱۵۰

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۶۶

آیا نفع وحدت جامعه مسلمانان بر محوری پوشالی، باطل و بی‌محتوا، از ضرر انحراف امّت از وصیّ برحقّ رسول خدا صلی اللّه علیه وآله بیشتر بود؟

آیا برای چنین وحدتی، نفعی تصوّر می‌شود؟

آیا قابل تصوّر است که معصوم برای غیر معصوم تنازل کند؟

آری، پاسخ این پرسش‌ها نزد کسی که از اهمیّت و ارزش مقام منیع خلافهٔ اللهی بی‌خبر است و یا خود را به بی‌خبری می‌زند و از نقش امام و حجّت واقعی در سرنوشت دین و دنیای مردم آگاهی ندارد؛ مثبت است، چون این گونه افراد با چنین طرز تفکّری، هیچ

گاه در پی تأمین غرض خدای متعال از آفرینش ووصول به آن غرض نیستند؛ چرا که «هِمَّتُهُمْ بُطُونُهُمْ، ودِينُهُمْ دَنانيرُهُمْ».

بنابراین، هرگز امیر مؤمنان علی علیه السلام از حق خویش تنازل نکردند؛ بلکه این امّت بودند که بعد از رسول خدا صلی اللّه علیه وآله، سیر قهقرایی نمودند و از منتخب خدای تعالی و رسولش عدول نمودند و آن یگانه نامزد مقام جانشینی پیامبر که خدایش بر این مقام برگزیده بود، با مشاهده انحراف و خودکامگی امّتِ جفاپیشه، چاره‌ای جز صبر ندید، پس صبر کرد و فرمود:

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۶۷

فَصَبَرْتُ وَفِي العَيْنِ قَذًى وفی الحَلْقِ شَجًى؛

پس شکیبایی ورزیدم آن گونه که تیغی به چشمم خلیده و استخوانی در گلویم جا داشت.

قرآن کریم نیز پیش‌تر، از این حقیقت پرده برداشت و فرمود:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَن يَنْقَلِبْ عَلَى عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»؛ «۱» و محمّد فرستاده خداست؛ و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به گذشته برمی‌گردید؟! و هر کس به گذشته باز گردد هرگز به خدا ضرری نمی‌رساند؛ و خداوند به زودی به شاکران پاداش خواهد داد.

---

(۱). سوره آل عمران: آیه ۱۴۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۷۱

بخش سوم ویژگی‌های امام و خلیفه از دیدگاه اهل سنت ... ص: ۷۱

ویژگی‌های مهم ... ص: ۷۱

با عنایت به عقیده طرفین در امامت و طریق تعیین امام و جانشین رسول خدا صلی اللّه علیه وآله سخن ما این است که اگر شیعه از مبنای خود تنزّل کند باز هم ابوبکر و امثال او قابلیّت تصدّی مقام امامت را ندارند؛ چراکه اهل سنّت ضرورت وجود ویژگی‌هایی را برای امام و جانشین رسول خدا صلی اللّه علیه وآله ذکر می‌کنند.

در یک بررسی اجمالی می‌توان مجموعه صفات و ویژگی‌هایی که اهل سنّت در خلیفه و جانشین پیامبر از آن بحث می‌کنند افزون بر عقل، بلوغ، مرد بودن و آزاد بودن، در دو بخش خلاصه کرد.

بخش یکم. ویژگی‌ها و صفاتی که اعتبار آن‌ها مورد اجماع و اتّفاق است.

بخش دوم. صفت عصمت است، امّا بر عدم اعتبار آن اتفاق نظر دارند، یعنی می‌گویند: عدالت در خلیفه و جانشین پیامبر کافی است

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۷۲

و به عصمت احتیاجی نیست.

البته نسبت به اعتبار برخی از آن ویژگی‌ها در اعصار متأخّر، اختلافاتی جزئی پیدا شده که از محلّ بحث ما خارج است؛ زیرا بحث ما درباره خلافت ابوبکر و وجود یا عدم وجود صفات مورد نظر اهل سنّت در اوست، ویژگی هایی که مورد اجماع همه آن‌هاست عبارتند از:

۱. اجتهاد و علم،

۲ عدالت،

۳. شجاعت.

بنابر ویژگی نخست، امام و خلیفه پیامبر باید نسبت به مسائل دین عالم و در آن‌ها مجتهد باشد؛ چرا که از نقاط دور و نزدیک شبهاتی بر دین وارد می‌شود، و در صورتی که فاقد این صفت باشد، نمی‌تواند حریم دین را از نظر معنوی حفظ کند.

درباره عدالت نیز سخن این است که خلافت، نیابت از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله است و شخص فاسق و فاجر قابلیّت نیابت از پیامبر معصوم را ندارد.

شجاعت نیز سومین ویژگی امام و خلیفه است که در مواقع خطر بتواند حافظ مرز و بوم کشور اسلام بوده و قدرت تصمیم گیری برای تجهیز لشکر و قیادت آن را داشته باشد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۷۳

آیا ابوبکر واجد این ویژگی‌ها و صفات بوده ...؟ ص: ۷۳

اکنون باید دید که آیا ابوبکر واجد شرایط معتبر بوده یا نه؟ و چنان چه جواب منفی باشد، خلافت عمر و عثمان نیز زیر سؤال می‌رود؛ زیرا چنان که می‌دانیم خلافت آن دو، فرع خلافت ابوبکر است. آن سان که امامت یازده امام شیعه پس از امیرالمؤمنین، بر امامت آن حضرت متفرّع است.

پس با بررسی منصفانه حالات ابوبکر ببینیم که آیا او واجد شرایط معتبر بوده یا نه؟

بدین ترتیب حقانیّت امامت و خلافت امیر مؤمنان علیه السلام بلامنازِع خواهد بود، چرا که پیش‌تر گفتیم که امر خلافت و جانشینی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بین این دو نفر مردد است.

شجاعت ابوبکر ... ص: ۷۳

یکی از ویژگی‌ها و صفات معتبر در خلیفه و امام شجاعت است.

اینک این صفت را درباره ابوبکر در دو مقطع تاریخی بررسی می‌کنیم:

۱. زمان رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله.

۲. بعد از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله.

تردیدی نیست ابوبکر بعد از رحلت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۷۴

هیچ جنگی شرکت نکرد و هیچ گاه شمشیری در راه خدا به دست نگرفت و در هیچ واقعه‌ای نبوده تا حضور او در آن و حملاتش نشان‌گر شجاعت او باشد.

ابوبکر در زمان رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله جوان‌تر بوده، طبیعی است که باید نیرو و نشاط بیشتری داشت؛ در عین حال ما جایگاه او را در تمام موارد از کتاب‌های اهل سنّت بررسی کردیم و نه تنها هیچ گونه بروزاتی که حاکی از شجاعت او باشد به دست نیامد؛ بلکه اموری در مواقف حسّاس از او سر زده که اسباب شرمندگی و انکسار خود و پیروانش را فراهم آورده است.

فرار ابوبکر و عمر در جنگ‌ها ... ص: ۷۴

محققان بزرگ، سیره نویسان، تاریخ نگاران و حدیث شناسان اهل سنّت تصریح کرده‌اند که در جنگ احد، شرایطی پیش آمد که

مشرکان بعد از شکست ابتدایی، برگشتند و تصمیم گرفتند که رسول خدا صلی اللّه علیه وآله را به قتل رسانده و قوای مسلمانان را منهدم کنند. در این شرایط حساس، ابوبکر و عمر نیز چون دیگران، پیامبر خدا را در میان انبوه دشمن رها کرده و تنها گذاشتند و برای حفظ جان خودشان پا به فرار گذاشتند. برای نمونه مدارک زیر فرار آن دو را

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۷۵

در جنگ احد مطرح کرده‌اند:

۱. ابوداوود طیالسی در کتاب السنن.

۲. ابن سعد در کتاب الطّبقات الکبری.

۳. طبرانی در کتاب المعجم.

۴. ابوبکر بزّار در کتاب المسند.

۵. ابن حبّان در کتاب الصحیح.

۶. دارقطنی در کتاب السنن.

۷. ابونعیم اصفهانی در حلیهٔ الأولیاء.

۸. ابن عساکر در تاریخ مدینهٔ دمشق.

۹. ضیاء مقدسی در المختاره.

۱۰. متّقی هندی در کنز العمّال. «۱»

حاکم نیشابوری درباره جنگ حنین روایتی را با سند صحیح از ابن عبّاس نقل می‌کند. ابن عباس گوید: تنها کسی که در جنگ حنین با رسول خدا صلی اللّه علیه وآله ماند و استقامت کرد، علیّ بن ابی‌طالب علیهما السلام بود و همه پا به فرار گذاشتند. «۲» محققان بزرگ اهل سنّت که فرار ابوبکر و عمر را در جنگ خیبر

---

(۱). ر. ک: کنز العمّال: ۱۰/ ۴۲۴

(۲). المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۱۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۷۶

ذکر کرده‌اند عبارتند از:

۱. احمد بن حنبل در کتاب المسند.

۲. ابن ابی شیبه در المصنَّف.

۳. ابن ماجه قزوینی در سنن المصطفی (صلی اللّه علیه وآله).

۴. ابوبکر بزّار در المسند.

۵. طبری در تفسیر و تاریخ.

۶. طبرانی در المعجم الکبیر.

۷. حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین.

۸. بیهقی در السّنن الکبری.

۹. ضیاء مقدسی در المختارهٔ.

۱۰. هیثمی در مجمع الزّوائد.

متّقی هندی در کتاب کنز العمّال فرار ابوبکر و عمر را در جنگ خیبر از افراد فوق نقل می کند. «۱»

جنگ خندق و شجاعت حضرت علی ... ص: ۷۶

یکی از جنگ‌های مهم اسلام، جنگ خندق است. در این جنگ امیر مؤمنان علی علیه السلام در برابر سپاه کفر و شرک قرار گرفت. در این

---

(۱). ر. ک: کنز العمّال: ۸/ ۳۷۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۷۷

هنگام رسول خدا صلی اللّه علیه وآله فرمودند:

لَضَرْبَةُ عَلِیٍّ فی یَوْمِ الخَنْدَقِ افْضَلُ مِنْ عِبادَةِ الثَّقَلَیْنِ؛

ضربه علی در جنگ خندق، از عبادت جنّ و انس نزد خدای تعالی برتر است.

در برخی از نقل‌ها چنین آمده است:

لَضَرْبَةُ عَلِیٍّ فی یَوْمِ الخَنْدَقِ افْضَلُ مِنْ عِبادَةِ الامَّةِ إلی یَوْمِ القِیَامَهْ؛ «۱»

ضربه علی در جنگ خندق از عبادت تمامی امّت تا روز قیامت برتر است.

شجاعت شیخین و توجیه ابن تیمیّه ... ص: ۷۷

شرط شجاعت در امام و خلیفه مسلمانان از یک طرف، فرار شیخین در مواقف حسّاس از زندگانی رسول خدا صلی اللّه علیه وآله از طرف دیگر، اهل سنّت را دچار گرفتاری کرده است و به فکر و چاره‌اندیشی افتاده‌اند تا این که شیخ الاسلام آنان؛ یعنی جناب ابن تیمیّه که در چنین مواردی حلّال مشاکل آنان است (!!) فکری بکر و چاره‌ای معقول (!!) اندیشیده است. وی در این زمینه چنین می گوید:

---

(۱). المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۳۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۷۸

بدون تردید ما قائلیم که خلیفه و حاکم اسلامی لازم است که دارای صفت شجاعت باشد؛ ولی شجاعت بر دو قسم است:

۱. شجاعت قلبی.

۲. شجاعت بدنی.

درست است که ابوبکر از شجاعت بدنی بی‌بهره بوده؛ ولی او دارای شجاعت قلبی بوده و همین مقدار از شجاعت، برای حاکم اسلامی کافی است (!!)

وی در ادامه سخنانش می گوید:

اگر شما می گویید علی اهل جهاد و قتال بوده، ما می گوییم:

عمر بن خطّاب نیز اهل قتال و جنگ در راه خداوند بوده است، ولی باید دانست که جنگ بر دو قسم است:

۱. جنگ با شمشیر.

۲. جنگ با دعا.

عمر بن خطّاب با دعا، در راه خداوند جنگ کرده است (!!)

آن گاه ابن تیمیّه برای اثبات شجاعت بدنی ابوبکر بن ابی‌قحافه- در قبال شجاعت‌ها و مبارزه‌های محیّرالعقول امیر مؤمنان علی علیه السلام با شرک ورزان- به واقعه زیر چنگ زده و چنین می‌نگارد:

بخاری و مسلم در کتاب خودشان روایتی را این گونه آورده‌اند:

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۷۹

عروهٔ بن زبیر می‌گوید: من از عبداللَّه، فرزند عمرو بن عاص پرسیدم: سخت‌ترین رفتار مشرکان با رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله کدام بود؟

جواب داد: روزی رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله مشغول نماز بودند که عُقْبَهٔ بن ابی مُعَیْط آمد و ردای آن حضرت را به دور گردن مبارکش پیچید و به شدّت فشار داد. در همین حال ابوبکر آمده و شانه عُقْبه را گرفت و او را به کناری زد و گفت:

آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خداست؟ «۱» ما داوری در این گفتار ابن تیمیّه را به اهل انصاف واگذار می‌کنیم. آن چه گذشت موقعیّت ابوبکر درباره صفت و ویژگی شجاعت بود که به اجماع اهل سنّت در جانشین پیامبر و خلیفه مسلمانان معتبر است.

عدالت ابوبکر ... ص: ۷۹

وقایع بسیاری در زمان خلافت ابوبکر واقع گردیده که همه حاکی از خلافِ عدالت اوست. از آن جمله:

۱. حمله به خانه حضرت صدّیقه طاهره علیها السلام،

۲. غصب فدک.

---

(۱). منهاج السنّهٔ: ۸/ ۸۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۸۰

دوران خلافت ابوبکر و واقعه قتل مالک بن نویره ... ص: ۸۰

اینک ما به بررسی واقعه دیگری می‌پردازیم که وقوعش در زمان خلافت ابوبکر، لکّه ننگی بر چهره نورانی اسلام عزیز گشت که آن، واقعه قتل مالک بن نویره است.

قبیله بنی یربوع، قبیله‌ای بزرگ و باشخصیّت بودند و ریاست آنان بر عهده مالک بن نویره بود. مالک، شخصیّتی بزرگ و محترم بود، او با قبیله خود به محضر رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله شرف‌یاب شدند و اسلام آوردند. آنان از جمله قبایلی بودند که تا آخرین لحظه به اسلام وفادار بودند.

از آن جایی که مالک، شخصیّتی برجسته بود، رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله او را نماینده خود قرار دادند که صدقات مردم آن سامان را جمع‌آوری نموده و به نیابت از طرف آن حضرت، بین فقرا تقسیم کند و به آوردن آن صدقات به مدینه نیازی نباشد.

وقتی ابوبکر با انتخابِ سقیفه روی کار آمد، مالک از بیعت با ابوبکر خودداری کرد و تسلیم او نشد.

(به این جهت که هنوز بیش از حدود سه ماه از واقعه غدیر نگذشته بود، در آن واقعه، تمامی حاضران در حجّهٔ الوداع، با امیر مؤمنان علی علیه السلام به عنوان جانشین و امام بعد از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بیعت کرده

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۸۱

بودند. از این رو، سرباز زدن افرادی چون مالک بن نویره از بیعت با ابوبکر، امری معقول و موجّه بود).
ابوبکر به بهانه این که چون مالک بن نویره صدقات را نفرستاده پس منکر زکات شده، خالد بن ولید را به جنگ مالک فرستاد. خالد و همراهانش شبانه بر مالک و قبیله بنی یربوع وارد شدند، آن‌ها نیز اسلحه‌های خود را برداشتند و مسلح شدند. هنگام نماز، اسلحه‌ها را بر زمین گذاشتند و مشغول نماز شدند. خالد بن ولید فرصت را غنیمت شمرده دستور داد مالک بن نویره را دستگیر کردند و فرمان داد که سر او را از بدن جدا کنند.
مالک به او گفت: چرا چنین فرمانی در حقّ من می‌دهی؟
گفت: تو مرتدّ شده‌ای.
مالک گفت: چند لحظه قبل ما با شما اذان گفتیم و نماز خواندیم و عبادت به جا آوردیم، چگونه مرتدّ شده‌ایم؟ لااقلّ مرا به مدینه بفرست تا با خود ابوبکر به مذاکره بنشینم و خواسته‌های او را اجرا کنم.
سرانجام خالد دستور داد که سر از بدن مالک جدا کردند و در همان شب، با همسر مالک همبستر شد و سر مالک و مردان قبیله بنی یربوع را نیز به جای هیزم، زیر دیگ غذا نهادند. «۱»

---

(۱). ر. ك: تاریخ الطبری: ۲/ ۵۰۳، الکامل فی التاریخ: ۲/ ۳۵۷، تاریخ الاسلام: ۳/ ۳۲، الاستیعاب: ۳/ ۱۳۶۲ و دیگر کتاب‌های تاریخ اسلام

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۸۲

انتشار این خبر در مدینه، بلوایی برپا کرد. نه تنها امیر مؤمنان علی علیه السلام که مظهر غیرت و حقّ پرستی و دفاع از مظلوم است؛ بلکه امثال عمر بن خطّاب، سعد بن ابی وقّاص و طلحه نیز حرکت کردند و به سراغ ابوبکر رفتند و این عکس العمل‌ها کاملًا به مورد بود، (گرچه غیر از عکس العمل امیرالمؤمنین علیه السلام، بقیّه حرکات، رنگ خدایی نداشت که توضیح مطلب به مجال بیشتری نیاز دارد).
از طرفی، قتل عمدی مسلمانانی و از طرف دیگر زنای با زنی که تازه شوهرش را کشته‌اند، شورشی برپا کرد. هنگامی که خالد به مدینه برگشت، عمر بن خطّاب به او گفت: تو آدم زناکاری هستی و من خودم تو را رجم خواهم کرد. «۱» در مدینه سر و صدا و بلوایی برپا شد، بنا شد که ابوبکر در این قضیّه تصمیم‌گیری کند. او هم بعد از مدّتی کوتاه، تصمیم نهایی خودش را در ارتباط با اجرای حکم شرع درباره خالد بن ولید گرفت.
آری، ابوبکر مجازاتی سنگین در حقّ او اجرا کرد تا دیگر کسی به فکر چنین جنایاتی نیفتد (!!) ابوبکر به خالد بن ولید نگاهی کرد و گفت:

---

(۱). نکته جالب این که: هنگامی که عمر بن خطّاب بر مسند خلافت تکیه کرد، همین خالدی را که به رجم تهدیدش کرده بود، والی دمشق گردانید (!!) (سیر اعلام النبلاء: ۱/ ۳۷۸)

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۸۳

به نظر من ای خالد! کار بدی انجام داده‌ای و در تشخیص وظیفه‌ات به خطا رفته‌ای، مبادا مجدّداً با این زن همبستر شوی، باید از او جدا شوی (!!)
نهایت عکس العمل خلیفه منتخبِ سقیفه که یکی از شرایط صحّت خلافتش، به نظر خود اهل انتخاب، عدالت اوست، در قبال چنین جنایاتی، همین بود که گفت: «کار بدی انجام داده‌ای».

اینک بنگرید توجیه‌گران که خود را به اصطلاح علمای این فرقه قلمداد می‌کنند و همواره در صدد حلّ مشکلات علمی و اعتقادی پیروانشان (!!) می‌دانند درباره این واقعه چگونه قلم فرسایی کرده‌اند.

برخی چنین می‌گویند: ما خبر نداریم، شاید همسر مالک، طلاق گرفته بود و عدّه‌اش هم تمام شده بوده، ولی هنوز در خانه مالک بوده (!!) پس خالد، با زن شوهردار یا زنی که در عدّه بوده، زنا نکرده است (!!)

عدّه‌ای دیگر می‌گویند: شاید همسر مالک حمل داشته و در فاصله بین کشته شدن مالک و همبستر شدن خالد با او، وضع حمل کرده است؛ در نتیجه، زنا در ایّام عدّه واقع نگردیده است (!!)

قاضی عبدالجبّار معتزلی و ابن عبدالبرّ صاحب کتاب الاستیعاب این گونه نظر داده‌اند: خالد در انجام این امور اندکی شتاب کرده است و شتاب هم کار بدی است (!!)

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۸۴

آنان در این مورد که: چرا ابوبکر او را در پی چنین امری با آن دستور خاصّ فرستاد و چرا بعد از صدور این امور زشت از او، عکس العملی نشان نداد؟ هیچ سخنی به میان نیاورده‌اند؛ چرا که چنین پرسش‌هایی لیاقت خلیفه بودن ابوبکر را زیر سؤال می‌برد.

مولوی عبدالعزیز دهلوی صاحب کتاب تحفه اثنا عشریّه راه حلّ و توجیه مختصرتر، بی‌دردسرتر و معقولانه‌تری (!!) را در پیش گرفته و چنین می‌گوید: اصلًا نزدیکی خالد بن ولید با همسر مالک دروغ است (!!)

سخن این است که اگر شهادت این همه کتاب از کتاب‌های اهل سنّت به وقوع چنین واقعه‌ای، مثبِت قضیّه نیست، پس چرا مندرجات این تألیفات را می‌پذیرید؟ و اگر قرار است این کتاب‌ها از اعتبار بیفتند، پس برای شناخت تاریخ اسلام و معارف شریعت به کجا مراجعه می‌کنید؟

علم و دانش ابوبکر ... ص: ۸۴

ویژگی و صفت دیگری که اهل سنّت در جانشین پیامبر معتبر می‌دانند، علم و اجتهاد است. اکنون نگاهی کوتاه به مراتب علم و دانش ابوبکر داریم.

ما در این قسمت به علومی که مربوط به ماوراء عالم حسّ است،

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۸۵

- نظیر عالم ملائکه، جنّ، افلاک، حرکات کهکشان‌ها، منظومه‌ها، کرات سماوی، ساکنین دیگر کرات و خصوصیّات زیست آن‌ها و -...

نمی‌پردازیم، فقط به علومی که داشتن آن‌ها شایسته یک دانشمند اسلامی (نه جانشین پیامبر) است می‌پردازیم و ویژگی‌های علمی ابوبکر را بررسی می‌کنیم.

جلال الدّین سیوطی از محقّقان بزرگ اهل سنّت که نزد بزرگان آنان دارای مقامی والاست در کتاب الاتقان فی علوم القرآن می‌نویسد:

آن چه از ابوبکر در تفسیر قرآن رسیده است، از ده مورد تجاوز نمی‌کند. «۱» آن گاه سیوطی سخن از دانش امیر مؤمنان علی علیه السلام به میان می‌آورد و می‌نویسد:

علم علی علیه السلام به قرآن در حدّی بود که در محافل عمومی ندا می‌داد: ای مردم! هر چه از علوم قرآنی می‌خواهید از من بپرسید، تا جایی که خصوصیّات نزول آیات نزد من است که آیا در شب یا روز، سفر یا حضر نازل شده است. «۲» ابوبکر مدّتی نسبتاً طولانی در اطراف رسول خدا صلی اللّه علیه وآله

(۱). الاتقان فی علوم القرآن: ۲/ ۱۸۷

(۲). همان

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۸۶

بود، از این رو از نظر نقل حدیث باید نسبت به مسائل مختلف، احادیثی را از آن بزرگوار روایت کرده باشد، در عین حال سیوطی در احوالات ابوبکر درباره حدیث می گوید:

عدد روایات نقل شده از ابوبکر به هشتاد حدیث نمی‌رسد. «۱»

نگاهی به علم و دانش دروازه نبوی ... ص: ۸۶

با این حال محقّقان اهل سنّت در کتاب‌های مختلف تفسیری، حدیثی، رجالی، سیره نگاری و تاریخی به مناسبت‌های مختلف به مراتب علمی علیّ بن ابی‌طالب علیهما السلام پرداخته‌اند. برای مثال قرآن کریم در آیه کریمه‌ای می‌فرماید:

«وَتَعِيَهَا اذُنٌ وَاعِيَةٌ»؛ «۲» گوش‌های هوشمند فراگیر آن‌ها را درک می کنند.

همه مفسّران اهل سنّت در ذیل این آیه می گویند: منظور از گوش‌های هوشمند فراگیر علیّ بن ابی‌طالب علیهما السلام است و اوست که برای هر دانش و معرفتی، حقّ و حقیقتی و پند و اندرزی سراپا گوش است و به راستی و خوبی و کمال آن‌ها را فرا می گیرد و در آن‌ها خطا

(۱). تاریخ الخلفاء: ۴۱

(۲). سوره حاقّه: آیه ۱۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۸۷

نمی کند و فراموشی ندارد.

هم‌چنین در کتاب‌های تفسیری و حدیثی اهل سنّت به طرق مکرّر آمده است که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

انا مَدينَةُ العِلْمِ وَعَلِيٌّ بابُها، فَمَنْ ارادَ المَدِينَةَ فَلْيَأْتِ البَابَ؛ «۱»

من شهر علم هستم و علی دروازه آن است؛ پس هر که می‌خواهد وارد این شهر شود، باید از دروازه آن وارد شود.

آن حضرت در سخن دیگری فرمودند:

انَا دارُ الحِكْمَةِ وعَلِيٌّ بابُها؛ «۲»

(۱). این حدیث در منابع بسیاری از اهل سنّت آمده از جمله: تهذیب الآثار «مسند امام علی علیه السلام»: ۱۰۵ رقم ۱۷۳، تاریخ الخلفاء: ۱۳۵، المعجم الکبیر: ۱۱/ ۶۵ رقم ۱۱۰۶۱، تاریخ بغداد: ۴/ ۳۴۸، ۷/ ۱۷۲، ۱۱/ ۲۰۴، الاستیعاب: ۳/ ۱۱۰۲، فردوس الأخبار: ۱/ ۷۶، أُسد الغابه: ۴/ ۲۲، الریاض النضره: ۲/ ۱۵۹، تهذیب الکمال: ۲۰/ ۴۸۵، تاریخ جرجان: ۶۵، تذکرة الحفّاظ: ۴/ ۱۲۳۱، البدایة والنهایه: ۷/ ۳۵۸، مجمع الزوائد: ۹/ ۱۱۴، اتحاف السادة المتقین: ۶/ ۲۲۴، المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۲۶ و ۱۲۷، ترجمة الإمام علی علیه السلام من تاریخ مدینة دمشق: ۲/ ۴۶۴ رقم ۹۸۴، جامع الأُصول: ۸/ ۶۵۷ رقم ۶۵۰۱، الجامع الصغیر: ۱/ ۴۱۵ رقم ۲۷۰۵، الصواعق المحرقه: ۱۸۹، کنز العمال: ۱۱/ ۶۱۴ رقم ۳۲۹۷۸ و ۳۲۹۷۹، فیض القدیر: ۳/ ۴۶

(۲). فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام: ۱۳۸، حدیث ۲۰۳، سنن ترمذی: ۶/ ۸۵، تهذیب الآثار «مسند امام علی علیه السلام»: ۱۰۴ حدیث ۸، حلیهٔ الأولیاء: ۱/ ۶۴، مشکاهٔ المصابیح: ۲/ ۵۰۴ حدیث ۶۰۹۶، أسنی المطالب: ۷۰، الریاض النضره: ۲/ ۱۵۹، شرح المواهب اللدنیه: ۳/ ۱۲۹، الجامع الصغیر: ۱/ ۴۱۵ حدیث ۲۷۰۴، الصواعق المحرقه: ۱۸۹، کنز العمال: ۱۱/ ۶۰۰، حدیث ۳۲۸۸۹ و ۱۳/ ۱۴۷، حدیث ۳۶۴۶۲، فیض القدیر: ۳/ ۴۶

من خانه حکمت هستم و علی در آن خانه است.

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله در سخن دیگری فرمودند:

انَا مدینَهُ الفِقْهِ وعَلِیٌّ بابُها؛ «۱»

من شهر فقه هستم و علی دروازه آن است.

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله، امیر مؤمنان علی علیه السلام را مرجع علمی امّت در موارد اختلاف قرار دادند و در حقّ آن حضرت فرمودند:

یا علیُّ! انْتَ تُبَیِّنُ لُامَّتی ما اخْتَلَفُوا فیه مِنْ بَعْدِی؛ «۲»

ای علی! آن چه بعد از من امتم در آن اختلاف خواهند کرد تو بیان می کنی.

این همان مقامی است که خداوند متعال در قرآن کریم برای رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله قرار داده است، آن جا که می‌فرماید:

---

(۱). ر. ک نفحات الأزهار فی خلاصهٔ عبقات الأنوار: ۱۰/ ۱۶۱

(۲). المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۲۲، ترجمهٔ الامام علی علیه السلام من تاریخ مدینهٔ دمشق: ۲/ ۴۸۷ و ۴۸۸ حدیث ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸ و ۱۰۰۹، کنز العمال: ۱/ ۶۱۵، حدیث ۳۲۹۸۳، حلیهٔ الأولیاء: ۱/ ۶۴

«فَلَا وَرَبِّکَ لَا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لَا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُوا تَسْلِیماً»؛ «۱» پس نه، به پروردگار تو سوگند که آنان ایمان نخواهند آورد مگر این که در امور مورد منازعه، تو را حاکم قرار بدهند و در مقابل قضاوت تو، بدون این که کوچک‌ترین تنگی در سینه خود (از ناحیه قضاوت تو) احساس کنند، سر تسلیم فرود آورند و به طور کامل تسلیم باشند.

آری، همین مقامی را که خداوند متعال با این تأکیدات (که بر آشنایان با علم بلاغت مخفی نیست) برای پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله قرار داده است، همان مقام را رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به وجود امیر مؤمنان علی علیه السلام اخبار می‌فرمایند.

به همین جهت بود که ابن عبّاس می گوید:

اگر در مسأله‌ای از علیّ بن ابی‌طالب علیهما السلام مطلبی به ما برسد در انتظار گفته فرد دیگری نخواهیم بود. «۲» ابن عبّاس در سخن دیگری می گوید:

اگر علم را ده جزء کنیم، نُه جزء آن نزد علیّ بن ابی‌طالب علیهما السلام و یک جزئش بین صحابه و تابعین

---

(۱). سوره نساء: آیه ۶۵

(۲). تهذیب الاسماء واللّغات: ۱/ ۳۴۶

و دیگر افراد امّت است که باز علیّ بن ابی‌طالب علیهما السلام در آن یک جزء با دیگران شریک است. «۱» حافظ نَوَوی می گوید: بزرگان صحابه (ابوبکر، عمر، عثمان، عبدالرّحمان بن عوف، سعد بن ابی وقّاص، طلحه، زبیر و) ... فتاوای امیر مؤمنان علی علیه السلام را اخذ می‌نمودند و در مسائل و مشکلات به ایشان رجوع می کردند و این امری است مشهور که همه می‌دانند. «۲» ابن حزم اندلسی (که بدون شکّ از نواصب است و در دشمنی با امیر مؤمنان علی علیه السلام گوی سبقت را از عدّه زیادی ربوده است) در کتاب الإحْکام فی اصول الأحکام موارد بسیاری از جهل و نادانی صحابه به احکام شرعی را بیان می کند و به خصوص از ابوبکر، عمر، عثمان و عایشه نام می‌برد و جهل آن‌ها را در خصوص مواردی روشن می کند، امّا نسبت به حضرت امیر علیه السلام نوشته است:

در حلّ مجهولات به علیّ بن ابی‌طالب مراجعه می کردند و ایشان حکم خداوند متعال را برای جُهّال بیان می‌فرمودند. «۳» البته باید دانست که عمر بن خطّاب و عثمان بن عفّان نیز نسبت به

---

(۱). تهذیب الاسماء واللّغات: ۱/ ۳۴۶

(۲). همان: ۱/ ۳۴۶

(۳). الإحکام فی اصول الأحکام: ۲۴۴- ۲۴۸، تهذیب الاسماء واللغات: ۱/ ۳۴۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۹۱

این اوصاف وضعیّتی نه مشابه، بلکه به مراتب بدتر از ابوبکر دارند، «۱» اکنون یادآور آیه مبارکه قرآن مجید می‌شویم که چه زیبا فرموده است:

«أَفَمَن یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ أَحَقُّ أَن یُتَّبَعَ أَمْ مَن لَا یَهِدِّی إِلَّا أَن یُهْدَی فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ»؛ «۲» پس آیا کسی که به سوی حقّ و واقع هدایت می کند سزاوارتر است به این که از او تبعیّت شود یا کسی که هدایت نشده است مگر این که هدایتش کنند؟ پس برای شما چه می‌شود چگونه قضاوت می کنید؟

اینک مناسب است که در پایان این بحث، قضیه‌ای را از کتاب صحیح بخاری نقل کنیم که هم به عدالت و هم به علم ارتباط دارد.

در زمان خلافت ابوبکر اموالی را از بحرین به مدینه آوردند، جابر بن عبداللَّه انصاری که در مجلس ابوبکر حضور داشت، چنین اظهار کرد: قبل از این که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله از دنیا بروند به من وعده فرمودند که وقتی اموال بحرین برسد فلان مقدار از آن را به تو خواهم داد.

ابوبکر بدون این که از جابر شاهد مطالبه نماید، به صِرف اظهار

---

(۱). ر. ک: الغدیر: ج ۶، ۷ و ۸

(۲). سوره یونس: آیه ۳۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۹۲

او، همان مبلغ را به او بخشید. «۱» همه می‌دانند که هیچ کس در حقّ جابر، مدّعی مقام عصمت نشده است. امّا فاطمه زهرا علیها السلام با آن مناقب و فضایل زیادی که خود اهل سنّت در کتاب‌های مختلفشان آن‌ها را ذکر کرده‌اند «۲» و حتّی بر اساس احادیثی که در فضایل آن صدّیقه وارد شده در صحیح بخاری و دیگر منابع، بعضی از بزرگانشان قائل شده‌اند که:

هِیَ افْضَلُ مِنَ الشّیخین؛

او (یعنی فاطمه زهرا علیها السلام) از ابوبکر و عمر برتر است.

و حال آن که این کلام را در حقّ امیر مؤمنان علی علیه السلام نمی گویند؛ در عین حال، چنین فاطمه‌ای با چنین مقاماتی، مدّعی است که پدرم قبل از رحلتش فدک را به من بخشیده و ابوبکر از او شاهد می‌طلبد. جابر بن عبداللّه انصاری فاقد مقام عصمت است، ولی به

(۱). الکواکب الدراری فی شرح البخاری: ۱۰/ ۱۲۵، فتح الباری فی شرح البخاری: ۴/ ۳۷۵، عمدة القاری فی شرح البخاری: ۱۲/ ۱۲۱

(۲). مسند احمد: ۶/ ۲۸۲، الطبقات الکبری: ۸/ ۱۹ تا ۳۰، حلیة الاولیاء: ۲/ ۳۹، ۴۳، المستدرک علی‌الصحیحین: ۳/ ۱۵۱ تا ۱۶۱، الاستیعاب: ۴/ ۱۸۹۳، جامع الاصول: ۹/ ۱۲۵، اسد الغابة: ۷/ ۲۲۰، تهذیب الکمال: ۱۶۹، مجمع الزّوائد: ۹/ ۲۰۱ تا ۲۱۲، الاصابة: ۱۳/ ۷۱، کنز العمّال: ۱۳/ ۶۷۴، شذرات الذّهب: ۱/ ۹ و ۱۰ و ۱۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۹۳

صرف صحابی بودن (بنابر توجیه شارحان صحیح بخاری) قولش مقبول است؛ چرا که مقام جابر بزرگ‌تر از آن است که بر پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله دروغ ببندد، ولی از فاطمه زهرایی که دارای مقام عصمت است، شاهد مطالبه می کند (!!)

خوب است علما و دانشمندان اهل سنّت عقول و افکار خود را روی هم بریزند و تا روز قیامت فکر کنند و ببینند آیا می‌توانند توجیه معقول و مقبولی در ارتباط با این عکس العمل ابوبکر بتراشند؟

آیا جواب قانع کننده‌ای برای این دو عکس العمل متفاوت از خلیفه اوّلشان با این دو مورد، خواهند یافت؟

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۹۷

کتاب نامه ... ص: ۹۷

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

الف

۳. الاتقان فی علوم القرآن: جلال الدین سیوطی، دار الفکر، لبنان، بیروت، سال ۱۴۱۶.

۴. الإحکام فی اصول الأحکام: علی بن محمّد آمدی، دار الکتاب عربی، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶.

۵. الإستیعاب: ابن عبدالبرّ، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۲.

۶. أُسد الغابه: ابن اثیر جزری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۷. الإصابه: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۸. الإمامهٔ فی أهمّ الکتب الکلامیّه: سید علی حسینی میلانی، نشر الحقایق، قم، چاپ سوم، سال ۱۴۲۶.

۹. أنساب الأشراف: سمعانی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۸.

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۹۸

ب

۱۰. البدایهٔ والنهایه: حافظ ابی الفداء اسماعیل بن کثیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۸.

ت

۱۱. تاریخ الاسلام: ذهبی، دار الکتاب عربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۷.

۱۲. تاریخ الخلفاء: جلال الدین سیوطی، از منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.

۱۳. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.

۱۴. تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک): ابوجعفر محمد بن جریر طبری، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان.

۱۵. تجرید الاعتقاد: شیخ نصیر الدین طوسی، مکتب اعلام اسلامی، قم، سال ۱۴۰۷.

۱۶. تهذیب الأسماء واللغات: نَوَوی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۶.

۱۷. تهذیب التهذیب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۹۹

۱۸. تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: جمال الدین ابی الحجّاج یوسف مزی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، سال ۱۴۱۵.

ج

۱۹. جامع الأُصول: ابن اثیر، دار الفکر، بیروت، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.

ح

۲۰. حلیهٔ الأولیاء: ابونعیم اصفهانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

د

۲۱. الدر النضید فی مجموعهٔ الحفید: احمد بن یحیی هروی، چاپ افغانستان.

ذ

۲۲. الذرّیهٔ الطاهره: محمّد بن احمد انصاری رازی دولابی، تحقیق سیّد محمّد جواد حسینی جلالی، مؤسّسه نشر اسلامی، قم، ایران، سال ۱۴۰۷.

س

۲۳. السنن الکبری: بیهقی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۲۴. سیر اعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۱۰۰

ش

۲۵. شذرات الذّهب: ابن عماد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۲۶. شرح المقاصد: تفتازانی، منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ یکم، سال ۱۴۰۹.

۲۷. شرح المواقف: سیّد شریف جرجانی، از منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ یکم، سال ۱۴۱۲.

۲۸. شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۳۸۷.

ط

۲۹. الطبقات الکبری: ابن سعد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

ع

۳۰. العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین: حافظ تقی الدین محمّد بن احمد فاسی مکی.

۳۱. عمدهٔ القاری فی شرح البُخاری: بدر الدّین عینی، دار الفکر، بیروت، لبنان.

ف

۳۲. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ابن حجر، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.

سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۱۰۱
۳۳. الفصل فی الأهواء والملل والنحل: ابن حزم اندلسی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۶.
ک
۳۴. الکافی: محمّد بن یعقوب کلینی، دار الکتب اسلامیه، تهران، سال ۱۳۸۸.
۳۵. الکامل فی التاریخ: ابن اثیر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۳۹۹.
۳۶. کنز العُمّال: متّقی هندی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۹.
۳۷. الکواکب الدراری: کرمانی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۱.
ل
۳۸. لسان العرب: جمال الدین محمّد بن مکرم بن منظور افریقی مصری، دار الفکر، بیروت، لبنان.
م
۳۹. مجمع الزوائد و منبع الفوائد: حافظ نورالدین علی بن ابی‌بکر هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.
۴۰. مختصر تاریخ مدینهٔ دمشق: ابن منظور، دار الفکر، سوریه، دمشق، چاپ یکم، سال ۱۴۰۴.
سلسله پژوهش های اعتقادی، جانشین‌پیامبر کیست؟، ص: ۱۰۲
۴۱. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.
۴۲. مستدرک الوسائل: میرزا حسین نوری، تحقیق و نشر مؤسسه آل البیت، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۸.
۴۳. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل، دار احیاء التراث العربی و دار صادر، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.
۴۴. المصنّف: ابوبکر عبدالرزاق بن همام صنعانی.
۴۵. منهاج السنهٔ النبویه: ابن تیمیّه حرانی، مکتبه ابن تیمیّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.
ن
۴۶. نفحات الأزهار فی خلاصهٔ عبقات الأنوار: سید علی حسینی میلانی، نشر الحقایق، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۲۶.
۴۷. نگاهی به حدیث ثقلین: سید علی حسینی میلانی، نشر الحقایق، چاپ یکم، سال ۱۳۸۷ ش.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».